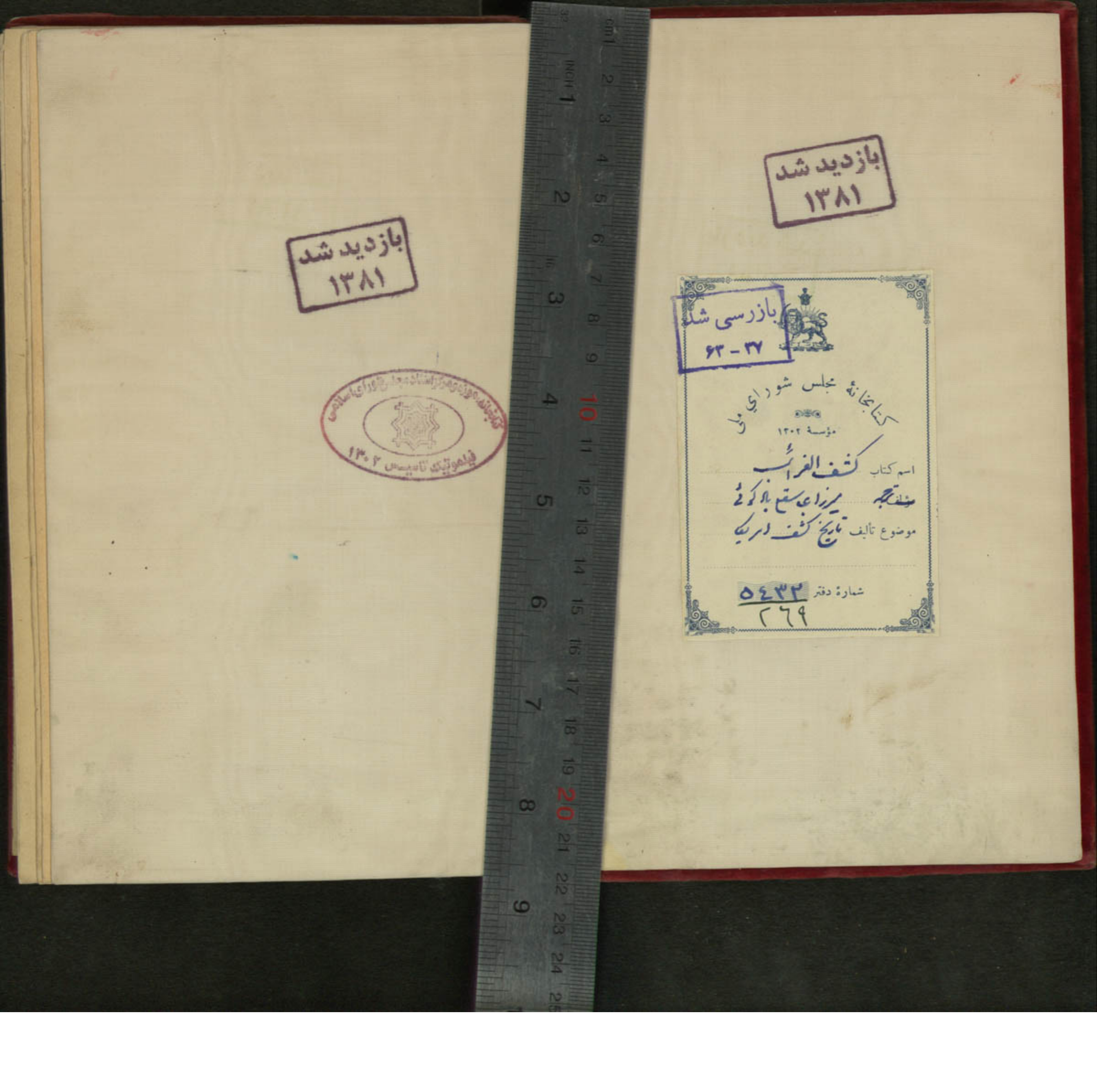
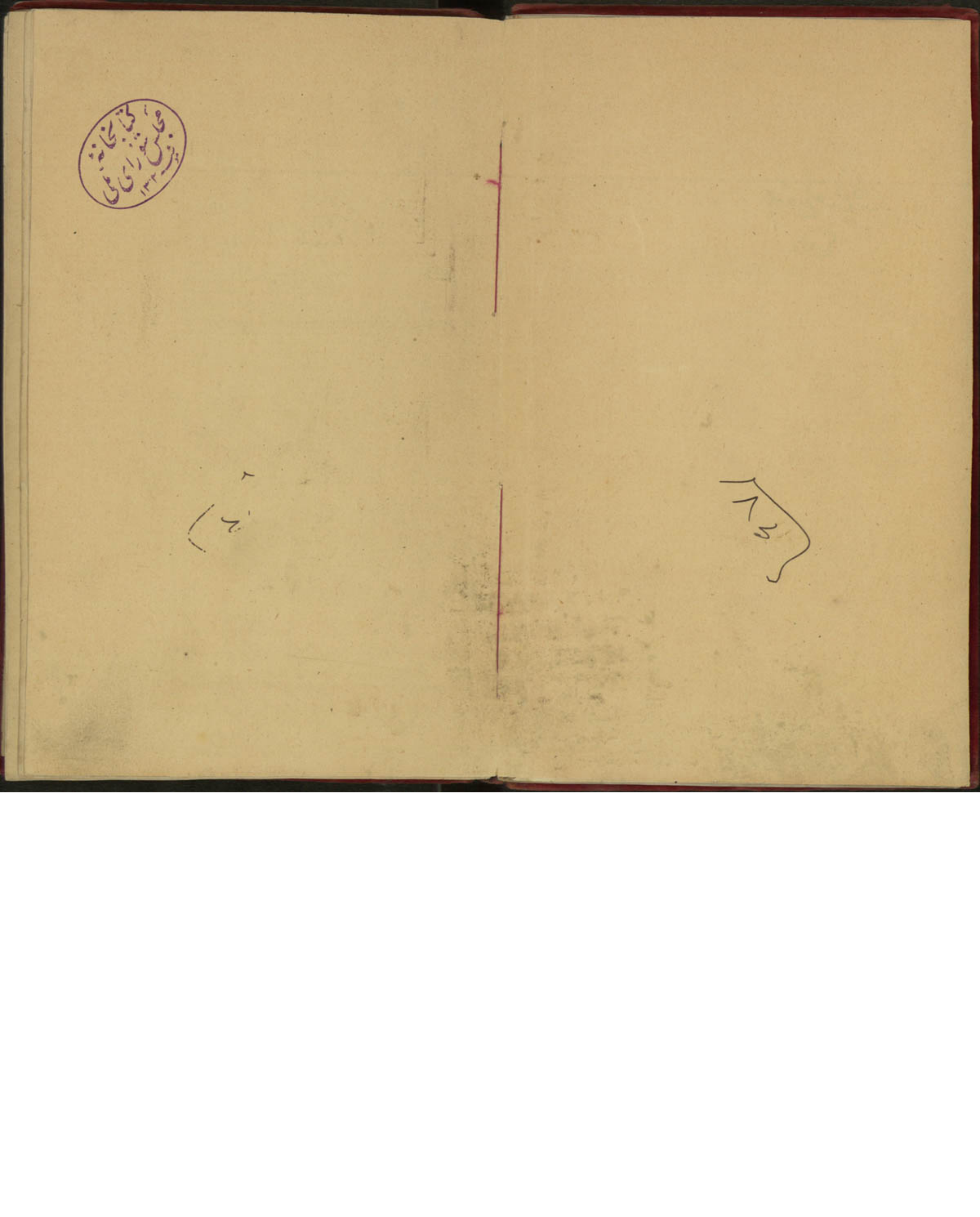

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی



بازدید شد
۱۳۸۱
بازدید شد
۱۳۸۱
بازرسی شد
۳۷ - ۶۳
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
اسم کتاب کشف الغرائب
موضوع تألیف تاریخ کشف امریکا
شمارهٔ دفتر ۵۴۳۳
۲۶۹

ترجمه تاریخ کشف ینگی دنیا





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله سابغ النعم والصلوة علی هداة الامم ذوی المفاخر و مکارم الشیم
اما بعد بر رای ارباب فطانت پوشیده نیست که فرقه بنی آدم را در بسیط
عالم اسباب معایش بتدریج فراهم آمده با امتداد قرون و دهور در اقطار
زمین سکنی پذیر و بموجب تجارب از عجایب بر و بحر مطلع و بصیر گشته اند
و از قراین و اوضاع امور معلوم میشود که معیشت بنی آدم در اوایل
زمانه همین در خشکی بوده محیط اعظم و سایر بحار عالم را که واسطه قرب

ممالک بعید المسافه است موانع پر تعب وجود محیط را بعدم امکان
خروج از ربع مسکون سبب می پنداشته اند و چندین قرنها گذشته
تا نوع بنی آدم بتدریج زورقها و سفاین گذاشته خود ایشانرا بمخاطره
طوفان بحار پر امواج انداخته اند و این وسیله را باعث سهولت
برای تقدیم حوایج و اطلاع از اوضاع و احوال اقطار عالم ساخته اند
و بسبب ایصال امتعه ملکی بملک دیگر و محاصل قومی بقوم آخر ارتباط
علایق و امتزاج که عمده ضروریات عالم است پرداخته اند و از این
رهگذر آداب مواسات و اکتساب علوم و عادات یوماً فیوماً در تزاید
و منافع کلی بهمگنان عاید گشته و میگردد از قراریکه حکایت میکنند اول

طایفه که بنای سفر دریا برای تجارت گذاشتند مصریان بودند که در زمان
فراعنه از بحر قلزم بممالک هند تردد کرده امتعهٔ آنجا را باطراف انتشار
میدادند اما چون طایفه از راه غرور بسبب فراوانی اسباب معیشت و معموری
ولایت نمی خواستند که با طوایف دیگر امتزاج و ارتباطی داشته
باشند خودشان بممالک دیگر نمیرفتند و بیگانه را هم بملک خودشان
بسیار راه نمیدادند پس در صورت امور تجارت ایشان رواج کامل
نپذیرفت و بعد از آنکه رخنه به بنیان حشمت مصریان راه یافت طوایف دیگر
بتدریج زمان و مرور دهور ترتیب سفاین کرده بنای تجارت با هند و
عربستان و بلاد مغرب گذاشتند و تردد بهمه بندرات کرده از بحر محیط

باطراف غربی ممالک اندلیس و بلاد مغرب راه مسافرت گشودند
چون در ازمنهٔ سالفه امور دریانوردی را کمالی که حالا هست نبود و احوال
محیط کما کان معلوم نگشته غیر محدود می نمودند ازین رهگذر است
که کتب متقدمین از اخبار آن خالیست بعد از ترتیب قبله نما که عمده
اسباب دریانوردیست و در سنه ۱۳۲۰ از میلاد مسیح سنه ۷۲۰ هجری زیوعا
نام ایتالقی از مملکت ناپول آنرا ترتیب داد و اصل اختراع آن منسوب
بعربهاست یوماً فیوماً این فن را رونقی حاصل آمد آخر الامر کار بجائی
رسید که مردم از بحر محیط غربی گذشته نصف آخر کرهٔ ارض را که مثل
عالم ما عالمیست معمور کشف نمودند اما چون کیفیت کشف و احوال آن عالم

در میان ما چندان اشتهاری ندارد و همین قدر میدانند که امریقا نام
مملکتی است که پیدا شده پس لازم مینماید که کیفیت کشف و احوال آن
از کتابهای اوروپا که عبارت از همه ممالک فرنگستان و روم است
ترجمه شده بزبان فارسی کتابی ترتیب یابد تا اهالی این اطراف را هم
اطلاعی از احوال آن عالم حاصل آید فلهذا در سنه ۱۲۴۶ بنده بیمقدار عباسقلی
قدسی تخلص بادکوبی باتفاق میرزا محرم مریض تخلص قراباغی اقدام باین مطلب نموده
چند ماهی بتتبع و ترجمه کتب تواریخ و جغرافیا پرداختیم و این چند
صفحه را بحیطه تحریر درآورده موسوم بکشف الغرائب ساختیم امید که
چون ملحوظ ارباب کمال گردد خطا و نقصان آن را حمل بعدم استطاعت

وضیق مجال فرموده در صدد اصلاح باشند و این نسخه پر عجاب
فی الحقیقه کشف الغرائب است مشتمل بدو مقاله میباشد گفتار
در بیان کیفیت استکشاف عالم جدید که بامریقا و هند غربی اشتهار
دارد بنا بر نوشته مجموع مورخان کشف کننده این عالم از ولایت
غنویه شخصی خریستافور نام قالوم لقب است اگرچه تفصیل احوال و مکان
ولادت او کما ینبغی بثبوت نپیوسته اما همینقدر معلوم است که او
از خاندان معتبری بوده اما اسلاف او از انقلاب ایام پریشانیها کشیده
و بعسرت گذران میکرده اند و او در سنه ۱۴۴۷ از میلاد مسیح تولد یافته نظر
باستعداد جبلی خود اصناف علوم را از قبیل ریاضی و هیأت و حکمت و تاریخ

غنویه
نظر بتغیر الکات
والآن همان وینه
ژن است بزبان فرانسه و
بزبان ایتالیا جنوا میگویند شهری است
در ایتالیای شمالی از مملکت سردینیا
که در قدیم الایام جمهوری بوده عرضش
چهل و چهار درجه و
شش دقیقه طولش از لندن
هشت درجه و
پنجاه و پنج
دقیقه

ویت
وراست تولد او
در سنه ۱۳۴۱ هزار و چهارصد و
چهل و یک میلادی
نوشته

ونقاشی تحصیل کرده از پس چهارده سالگی پیشه اسلاف خود را که
دریانوردی بوده شعار ساخته کمال مهارت از آن فن بهم رسانید
بعد از چند سالی که در صنعت خود صاحب شهرت بوده بشهر لیسابون
که پای تخت مملکت پرتغال است و بسیاری از بهم ولایتان او در انجا
ساکن بودند برفت و در زمرهٔ ارباب مناصب دولت پرتغال
انتظام یافته مشغول خدمتگذاری شد و دختری از خاندان اشراف
پرتغال بحبالهٔ نکاح خود در آورده در لیسابون ساکن گشت و نظر باستعداد
ذاتی روز بروز شهرت او در این فن افزون شده دایم در صدد آن بود
که خود را از امثال و اقران ممتاز دارد و نشانه استعدادی را که در جبلت او بود

بمنصهٔ ظهور رساند و در آن عصر اهالی پرتغال در امور کشتیبانی
و دریانوردی افزونتر از همه دولتهای اوروپا بودند و در محیط غربی
بعضی از جزایر را که تا آنوقت معلوم نبود پیدا کرده بودند
فالوم بهمه فنون و اوضاع کشتیبانی و دریانوردی آن طایفه اطلاع کامل
بهم رسانیده مشهورترین کشتیبانان همه ممالک اوروپا گشت و باین
اکتفا نکرده خواست که از محیط غربی راه بممالک هند شرقی ببرد زیرا که در
آن عصر همه اهالی اوروپا در صدد آن بودند و سعیها مینمودند که این
راه بدست آید و باین وسیله امتعهٔ نفیسه و اشیاء گرانبهای هندوستان
بواسطهٔ طوایف دیگر بدست ایشان آید و مدت پنجاه سال بود که

پرتغال وغیره در این باب اهتمام نمودند ولیکن بسبب بعد مسافت و قطع
مراحل از دور اقصای بلاد مغربستان و خط استوا دسترس بمقصود
نمیداشتند در ان اثنا برادر زن فالوم در طرف غربی جزیره مادیره روی
آب شاخه درختی یافت که از قرار نوشته بطلمیوس آن درخت مخصوص
بهندوستان بود و این علامت برای پیدا کردن اراضی جدیده باعث
امیدواری او گشت و همچنین بسیار امور ازین قبیل دلالت میکردند
که محیط غربی اتصال بواسطه بممالک هندوستان دارد اگرچه حکمای
متقدمین احوال ممالک هندوستان را تا بساحل رود غانغس نوشته
بودند اما بعضی از یونانیان احوال اراضی آنطرف رود مذکور را نیز احتمالاً

مرقوم داشته چنانکه باقتضای طبیعت انسانی که میل خاطر بهر چه
دارد در تزاید آن میکوشد اراضی مذکوره را وسعت بی‌نهایت قرار
داده بودند و از تالیفات ارسطو نیز این مطلب استنباط میگشت و
از حکما سنیقا نام بصراحت نوشته بود که از سواحل ممالک اسپانیه
بهندوستان در اندک زمانی اگر ممانعت از باد مخالف نباشد
میتوان رفت و از افلاطون در کتاب تیماوس از کاهنان مصر روایت
کرده که در برابر وهنه سپیه در میان محیط غربی مملکتی بغایت وسیع
موسوم به اتلانتیکوس بود که بسبب زلزله سختی در آب فرو رفت و دهنیه
نیز از کل جهان برشد که در آن عصر عبور میسر نبود و باین سبب احوال آن

دریا مجهول مانده بود دروپس حکیم نیز در کتاب پنجم نوشته است
فلسقیا در زمان سابق چون سیر سواحل آفریقا که عبارت از مغربستان است
میکردند باد کشتی ایشانرا بدریا ستاری و بمغرب راندند بجایی
رسیدند که با سبزه و اشجار و جبال و انهار مزین بود و در جغرافیای
کوچک بعضی آنرا بارسطو و بعضی به پوفراسطوس نسبت میدهند مرقوم است
که بغیر از ممالک معلومه که اوروپا و آفریقا و آسیاست اراضی
دیگر نیز پیدا شد که کیفیت آنها هنوز معلوم نیست خلاصه قالوم بنا
بر تالیفات مقدمین و تحقیقات خود بفکر پیدا کردن اراضی جدیده
افتاده در انخصوص با پاول فلورتی که در فنون معقولات یگانه روزگار بود

وجود ممالک امریکا پیش حکمای قدیم مجهول و نامعلوم بوده سوای اینکه بطلمیوس در بعضی مؤلفات خود نقل کرده که اطراف اراضی اوقیانوس باید اراضی طولی و عرضی باشد و جهتی برای او معین نکرده از اطلس ترکی ترجمه شد

مشاوره

مشاوره نموده رای او را نیز موافق تمنای خود یافت اما چون قالوم
استطاعت نداشت که بترتیب لوازم ضروریات این سفر پرخطر
پردازد بنا بر آن لازم دید که یکی از پادشاهان اوروپا متصدی
این امر عظیم و کفیل مصارف آن باشد پس از روی محبت و ارادتی
که نسبت بوطن اصلی خود داشت همه این مطالب را بمجمع امنای دولت غنویه
اظهار داشته استدعای این مرام نمود خواست که این شهرت بنام
ولایتی که مولد و موطن اوست باشد امنای دولت غنویه بنا بر عدم اطلاع
از کیفیت اوضاع امور حقیقت حال را خیال محال پنداشته او را بجنون
نسبت دادند و بعد از آن چون قالوم در مملکت پرتغال مشغول خدمت بود

خواست که این کار منفعت آثار باین دولت اختصاص یابد فلهذا
مدعا را بپادشاه آن مملکت ایوان ثانی معروض داشته پادشاه مذکور
نظر باطلاع از مراتب استعداد قابلیت و حسن اخلاق و دیانت
قالوم با کمال التفات مسئول او را مقبول داشته تحقیق این کار را بملاحظه
دیاک آرتیس نام رهبان و دو نفر طبیب یهودی که در علم جغرافیا شهرت
تمام داشتند و از امثال این قبیل امور مشار الیه دولت بودند واگذاشت
و ایشان از روی حسد نمیخواستند که این کار بدست قالوم انجام یابد
و چون از قرار تحریرات قالوم از کیفیت کار اطلاع بهم رسانیدند پادشاه
بر آن داشتند که خفیه کشتیها فرستاده بی سعی قالوم در اتمام این کار بکوشند

ولیکن بقضای مرسوله چند کاهی در محیط غربی سرگردان گشته بی نیل مرام
مراجعت نموده قالوم بعد از اطلاع ازین حرکت ناشایست که اصلا
لایق شأن پادشاهان نیست ترک آنجا کرده در اواخر سنه ۱۴۷۰
از میلاد مسیح بدیار اسپانیه که عبارت از دیار اندلس است شتافت
و تمنای خود را مواجهه بفرانان و زوجه او ازابلا که پادشاهان ولایات
قاستیل و اراغون بودند معروض داشت ولیکن چون بی توجهی پادشاهان
و وزرای ایشان امتحان کرده بود در وقت آمدن باسپانیه برادر
خود فولامی نام را برای اظهار همین مطلب بحضور پادشاه انگلیس هنری
هفتم که با کمال فراست و وفور حشمت اشتهار داشت فرستاده بود و بسبب

اغتشاش در مملکت اسپانیه و محاربات متواتره که با تتمه اعراب
آن سرزمین داشتند و هم بسبب سستی مزاج و عدم استقامت طبع
فرانان اجابت سؤال قالوم مقدور نبود و راپیلا اگرچه در امثال این
امور همت بیشتر از زوج خود داشت اما مصلحت او نمیخواست که کاری
بکند قالوم حصول مدعا را در عقدهٔ تعویق دیده مدتی در آن ولایت بسر برد
تا عاقبت کار یکجا قرار یابد و در آن مدت با اعیان و معارف آن مملکت بنای
آمیزش و دوستی گذاشته در مجمع ایشان حاضر میشد و از هر قبیل علوم
صحبت میداشتند و ایشان را از ظاهر صلاح گمان آن شد که قالوم از
غایت تنگدستی امثال این اقوال را که خیالی بیش نیست وسیلهٔ معاش

دیگر

و سبب کسب و تلاش خود میکند اگر چنانچه گذشتن از بحر محیط مقدور بودی
هر آینه تا حال بظهور پیوستی فرونان و راپیلا اگرچه مسئول جنگ اعراب
بودند اما طرف قالوم را نیز رعایت کرده جواب منهی باو نمیدادند
و مطالب معروضهٔ او را بملاحظهٔ رهبانی تالاویرنام قبول داشته
بودند مشارالیه با چندی از مصاحبان خود که با عدم کمال در آن عصر
از مشاهیر ارباب کمال ولایت اسپانیه بودند در آن باب مشاوره کرده
از هر قبیل گفتگوها در میان آمد بعضی را گمان آن بود که این کار مقتضی تتبع
و صعوبات بیشمار است و سالها باید که شاهد مدعا شاید بنوعی
از پردهٔ خفا رخ نماید و برخی را خیال آن بود که بنا بر نوشتهٔ بعضی از متقدمین

دریای محیط بحری است بیکران و تعیین وسعت او خارج از حیز امکان
و جمعی نیز بنا بر عدم اطلاع از کیفیت کرهٔ ارض تصور مینمودند که بعد
از دور شدن از حد معلوم در بحر محیط بجائی میتوان رسید که مراجعت
میسر نشود و بسبب نشیب برون دریا تحمل که کشتی رو ببالا نیاید خلاصه
مدت پنج سال باینگونه مکالمات انقضا یافته کار بجائی رسید
اخر الامر تا لاوی بسبب نفهمیدن خود صورت کار را بفرونان و زاپلا
بوجه غیر ممکن معروض داشت و ایشان هر چند جواب قطعی در باب عدم
بقالوم نداده گفتند ما دامیکه جنگ اعراب در میانست ما
نمیتوانیم که باینگونه امر خطر اقدام نمائیم اما قالوم این سخن را نهی صریح

انگاشته بغایت مایوس گشت از اینکه مدت پنجسال از عمر خود
بیحاصلی تلف شد پس ناچار روی بموالیان مدینه سیدون
و مدینه ضلی آورده از ایشان استمداد خواست و ایشان اگر چه استطاعت
آن داشتند که تهیهٔ این سفر پردازند اما بسبب ندانستن حقیقت
کار و هم از ترس اینکه مبادا موجب کدورت فرونان و زاپلا
باشد از قبول مسئول قالوم ابا نمودند گفتار در بیان رفتن وارفولاص
برادر قالوم بمملکت انگلیس از ناسازگاری بخت در دست حرامیان
بحری گرفتار گشته همه اشیا و اموال او بمعرض نهب در آمد و جود بعد
از چند سالی که از قید اسیری خود در اخلاص یافته بشهر لوندون رسانید

چون در کمال عسرت و تنگدستی بود چند روزی بترتیب نقشه‌ها و صور پرداخته
از قیمت آنها لباسی شایسته برای خود تحصیل کرد و بحضور مبارک
پادشاه انگلیس اریک هشتم رفته عرض مطلب نمود و پادشاه مذکور
با وجود صرفه‌جویی و احتیاطی که در امور ملکیه داشت بضررهائی
که در حالت عدم حصول مدعا ازین کار ناآزموده متصور بود ملاحظه
نکرده معروضهٔ قالوم را با کمال التفات و احترام قبول نمود در
خلال این احوال چونکه قالوم بالمره از ممالک اسپانیه مایوس گشت
و اصلا خبری از وقایع احوال برادر خود از انگلیس نداشت خواست
که خود از عقب برادر روانه دربار دولت انگلیس گردد و عیال خود را

بحمایت یکی از دوستان سپرده مهیای رفتن گشت ژوان پرس
عامل گشت را دید که مردی بود از فنون علوم بهره‌ور و از سیاق
ریاضی و جغرافیا با خبر و از ایام طفولیت همدرس و آشنای قالوم
بود و نهایت تقرب از حضور ازابیلا زوجه پادشاه اسپانیه
داشت او را از تعجیل رفتن منع و بنصایح دوستانه التماس نموده
تا چند روزی توقف دارد و چون از مراتب کمال و حسن خصال
قالوم کماکان مطلع بود طبیبی را که در علم ریاضی صاحب مهارت
بود پیش خوانده مطالب و تصورات قالوم را مفصلا ملاحظه کردند
و بعد از تحقیق کیفیت کار را بحضور ازابیلا مرقوم داشته استدعای

توجه خاصی بملاحظه مجدد نمودند ز اسپلانیز در وقت خاصی که امنای دولت
حاضر بودند ژوان پرس را بحضور خوانده در این باب مکالمه بسیار
نمود و آخر الامر نیز اطمینان حاصل کرده قالوم را احضار و کمال
اعزاز و التفات اظهار نموده مبلغی را که برای تهیه اینگونه سفر
در کار بود معین داشت و چون از قرائن کار ملحوظ میشد که جنگ
با اعراب عنقریب باتمام رسیده دشمن مغلوب و مملکت غرناطه
بتصرف اسپانیه خواهد آمد و دولت اسپانیه را بعد از فراغ
از جنگ ترتیب تدارکات لازمه برای چنان سفر مهیا میتواند بود پس
چند نفر دیگر از امنای دولت نظر باطمینان خود در باب تمنای قالوم

کوشش

کوشش مینمودند اما چون این مقدمه را مجدداً بفرونان معروض داشتند
او بنا بر خلاف رای خود که از اول حال در انکار داشت رضا داده
ملاحظه این کار را بجماعتیکه مخالفت با قالوم داشتند واگذاشت
و برای مکالمه با قالوم معین داشت قالوم گفت استدعای
من آنست که در اول کار برای امتحان و اثبات مدعا چند فروند
کشتی باختیار من داده شود که رفته تجسس اراضی جدیده را نمایم
بشرط آنکه نسلاً بالنسل مرا دریابیگی محیط غربی و والی ممالک جدیده
که پیدا شود تعیین کنند و هر قدر مداخل که از آن ولایتها محصول
گردد عشر آن مخصوص دودمان من باشد و ایشان نظر بجا بعث

رای ولجاجت که از اول حال داشتند بفرونان عرض نمودند
که اولا حصول انیمه عا محقق نیست وتحمل که همه مصارف عبث
تلف شده چیزی بدست نیاید درچنان صورت برای
دولت نهایت نقص خواهد بود که بشخص غریب ناآزموده
اعتبار نموده بچنین منصبهای بزرگ اورا سربلند کرده باشد
واگر چنانچه گفتهای او مطابق واقع نیز باشد برای چنان خدمت
این تمناها که او میکند بسیار است خلاصه بنوعی فرونان وایزابلا را
مطمئن ساختند که ایشان ابای صریح ازین کار نموده بنا
باوجود وعدهایی که بقالوم داده بود قطع مکالمات نمود

وقالوم از ملاحظه این اطوار بالکلیه مایوس گشته بیشتر از اول منزجر
شد وخواست که بی توقف بمملکت انگلیس روانه شود که شاید مدعای
او در آنجا بر حصول انجامد درین اثنا شهر غرناطیه بتصرف دولت اسپانیه
درآمده از دامنه کوههای پرین تا بسرحد پرتقال ضمیمه آن مملکت شد
درحینیکه فرونان وزابلا با تمکنت وحشمه در کمال کامرانی بسر میبردند
کیوساسل وپاساشانژیل که از امنای دولت وهواخواهان قالوم
بودند روزی فرصت یافته بزابیلا عرض نمودند که ای ملکه با شوکت
چگونه روا باشد که با این اقتدار معروضات قالوم را که متضمن فواید
عالمیانست وتقویت دین ودولت از آن مستفاد میشود رد نموده باشند

وحالا قالوم عزم جزم کرده است که بمملکت دیگر رفته تقدیم این
تمنا را از صاحب همتی بجوید و یقین است که نظر بمراتب کمال
و دانائی او و منافع عامی که منظور است پادشاهی دیگر باین
سعادت موفق شده تاسف دائمی برای دولت اسپانیه حاصل
خواهد شد ازابیلا بنوعی ازین سخنان مصلحت آمیز متاثر گشت که
فی الفور قالوم را احضار داشته گفت که من شما را برای تحصیل مدعائی
که در نظر دارید تعیین نمودم و بسبب قلت وجه در خزانه حلل و اشیاء
مرصع خود را گرو داده مبالغی را که برای چنان سفر در کار بود بدست
آورده ام ترتیب سفاین و ضروریات نمود قالوم از حصول مدعا

بنوعی

بنوعی شادمان بود که زحمتهای هشت ساله را که در ولایت اسپانیه
دیده بود بالمره فراموش کرد با کمال شوق بترتیب لوازم سفر پرداخت
و شروطی که سابقا قالوم را مسئول بود درجه قبول یافته در ۱۷
نیسان ماه رومی سنه ۱۴۹۲ از میلاد مسیح مطابق سنه ۸۹۶ هجری مرقوم
و ممضی گشت **گفتار** در بیان سفر اول قالوم و کشف عالم جدید چند
نام فرونان نیز موافق قاعده رسمی داخل این عهد بود اما او بهمانی
قالوم مرتبه مخالفت داشت که از مداخل مملکت اراغون که مخصوصه او
بود اعانتی باین کار ننمود و تمامی مصارف این سفر از خزانه دولت قاستیل
که تعلق بزابیلا داشت مهیا گشت بعد از ترتیب الخ لازم بود در ۱۲ شهر مارس

که عبارت از دویم خورداد ماه جلالی باشد فرونان وزاپیلا قالوم را
برای وداع و اظهار نصایح بحضور خواسته تاکید نمودند که اصلا جزایر
واراضی جدید که پیش ازین دولت پرتغال ودیگران پیدا کرده اند
نزدیک نرفته بهیچ وجه سبب الخیز کدورت دولتهای دیگر نشود و کشتیهائی
که برای رفتن قالوم معین بود در بندر پالوس از اعمال دیار اندلس مرتب
یافته بود و بسبب اهتمام ژوان پریس که دوست قدیمی قالوم بود بسیاری
ازانولایت بهمراهی قالوم مایل سفر گشتند ازانجمله سه نفر برادر پینسون
لقب که صاحب مکنت بودند و مهارتی در فنون دریا نوردی داشتند
مرافقت نمودند با همه اهتمام زاپیلا و دیگران بتدارک سفاین چنانکه

میبایست میسر نشد همین سه فروند کشتی بود که ازانجمله یکی بزرگ و دو تا
کوچک و عدد کسانیکه دران کشتیها بودند با فرد وران و چند نفر دیگر
از پسر زادگان که زاپیلا همراه کرده با سایر کسانیکه برضای خود
مرافقت کرده زیاده از نود نفر نبود سیورسات و ضروریات
دوازده ماه داشته در کشتی بزرگ خود قالوم که دریابیگی بود امر فرمانروائی
مینمود و در کشتی دویم نیز مارتین پینسون منصب کپیتانی داشته برادر دیگر وی پینسون
پینسون ناخدائی مینمود و کشتی سیم نیز محول باختیار برادر دیگر او بنس پینسون
بود قالوم از کثرت شوق که درصدد امید عادا داشت بقلت تدارکات
و اینکه در آن عصر ترتیب سفاین با آن مرتبه نبود که تاب چنین سفر نداشته باشد

ملاحظه نکرده این سفر نا آزموده را در پیش گرفته دل بهلاک نهادند و در روز
سیم ماه آغستوس مطابق ۱۹ مرداد ماه جلالی سنه سابقه پیش
از طلوع آفتاب در مجمع نظاره کنان بسیار که جمع آمده بودند
از بندر مذکور بادبانی برداشت و روی بآن دریای خونخوار گذاشت
راست بجانب جزایر قناریه رفته در سیزدهم ماه مذکور بجزیرهای مزبوره
برسید و سکان یکی از کشتیها را که در راه شکست یافته بود درست داده
از آنجا بخط مستقیم بجانب غروب روانه شد چون جزایر قناریه
از نظرها ناپدید گشت و در روی جائیکه پیش از آن کسی نرفته بود
برسیدند ساکنان کشتی بفکرهای گوناگون افتاده از تراکم امواج و خطر

بندر مذکور که عبارت از پالوس است بندریست در اسپانیول در کنار دریا عرض شمالی درجه سی و هفت دقیقه طول از لندن غربی شش دقیقه ۵۹

و جزایر قناریه همان کاناریاست که آنرا جزایر الخالدات و جزیره فرتن گویند زیرا که در زبان فرانسه فر بمعنی آهن است دوازده درجه یا ده درجه در شرق جزایر خالدات واقع شده

و از تلاطم آن دریای پرشور و شر بمرتبه مضطرب شدند که امید نجات
از خاطرشان بدر رفت و بانواع زاری و نالها میکردند قالوم
ایشانرا از هر قبیل تسلیها داده بمنافعی که از اراضی جدیده چشمداشت
او بود امیدوار میساخت بیچاره نظر بنادانی و خوف زیردستان
خود تصور مینمود که چه زحمتها در آن سفر دراز باید کشید بنا بر آن
با هر کسی بنوعی رفتار کرده شب و روز خود در سر کشتی ایستاده ملاحظه
اطراف و مقدار عمق و جریان آب مینمود و کیفیت مرغان و ماهیان
و چیزهای دیگر را که در آب بود میکرد و برای اینکه همراهان زیاده
مضطرب نشوند پیوسته حقیقت مسافتی را که قطع میکرد از ایشان

پنهان داشته کم کعبی چون مقدار دویست میل از جزایر قناریه بطرف
غرب برفتند ناگاه اضطرابی در میان همراهان پیدا گشت دیدند
که قبله‌نما راست بطرف غربی نمی‌نماید و یکدرجه میل بجانب
غرب دارد هرچند قالوم سبب آنرا بایشان تقریر میکرد اما بسبب
عدم فهم مستمعان دلیل متکلم را اعتبار نکرده خلاصه قالوم از جزایر
قناریه بطرف غرب درسی یکدرجه عرض روانه بود تا بجایی رسید
که باد از طرف مغرب بمشرق علی الدوام میوزید و از آنجا
گاهی بطریق انحراف جزئی از درجه که در پیش داشت و گاهی بسبب
بستن بادبان میرفت و در مسافت چهارصد میل از جزایر قناریه دید

که در روی آب با نوعی از نباتات پوشیده گشته به بیابانی شده
و در چند جا غلظت آن بمرتبه بود که مانع رفتن کشتی میشد از ملاحظه
این علامت عجیبه در میان همراهان قالوم وحشتی تازه افتاد که
همانا تا اینجا سرحد وصول آدمیانست و زیاده برین رفتن
خارج از قدرت انسانیت و بعد ازین موانع پی در پی از قبیل سنگ
و گرداب و سد راه روی خواهد داد قالوم ایشانرا تسکین داده
میگفت که ازین علامت باید شادمان باشید زیرا که دلالت
نزدیکی ساحل میکند و در آن اثنا باد تندی زد و کشتی دمار از پیش راند
وقتی دیدند که در اطراف کشتی مرغابیان گوناگون پرواز میکنند از ملاحظه

اینحالت همراهان قالوم را اندک آرامی حاصل شده امید نجات از
آن ورطه بلا داشتند اما چون پیشتر رفتند همه این علامات دلالت
بحصول مدعا نکرده کار ایشان باز بوحشت و اضطراب انجامید در
اول ماه تشرین دومی از قرار حساب کردن قالوم هفتصد و هفتاد
میل از جزایر قناریه دور تر رفته بودند اما او برفیقان خود زیاده از
پانصد و هشتاد میل نگفته بود تا بسبب بعد مسافت متوحش نشوند
و ایشانرا چندان علم حاصل نبود که خودشان حساب کرده حقیقت
از آن بدانند آخر الامر گفتگو و شکایت در میان زیردستان قالوم
بحدی شیاع یافت که علانیه پادشاه خودشانرا در اینکه بفریب

افسانه گوئی اعتبار کرده تکلیف او را قبول داشت و باین سبب ایشانرا
که از تبعه صداقت کیش او بودند معرضه هلاک انداخت ملامت
و رای همگنان قرار یافت که مراجعت نمایند اما خوف از آن داشتند
که کشتیهای ایشان چون بمثابتی که تلاطم امواج یافته رخنه پذیر گشته است
شاید که بساحل نرسیده شکست یابد و هم مانعه دیگر نیز آن بود که
چون باد از عقب است منع مراجعت خواهد نمود فلهذا اکثر ایشان اتفاق
نمودند که قالوم را بهر زجری که باشد مجبور کنند تا وسیله برای مراجعت
پیدا کند و چندی از ایشان که اضطراب از دیگران بیش داشتند
میخواستند که بدون ملاحظه موانع او را بدریا انداخته مراجعت کنند

گفتار در حیله اندیشیدن قالوم برای آرامش زیردستان خود قالوم
باوجود اینکه در مقام هلاک بود درخفیه بنیان همت و مردانگی [تقویت] شکایت آمیز همراهان [شی]
فتنه انگیز را غیر واقع می انگاشت گاهی آرزوی مسرت منافع و شهرت را
که ازین سفر متصور بود در نظر ایشان جلوه میداد و گاهی برای تخویف
سیاست پادشاه و سرزنشهای امثال و اقران را در حالت مراجعت بر دل
کسان مذکور میساخت و بامثال این اقوال ایشانرا تسکین داده
چند وقتی نیز رفت که ناگاه علامت وصول بساحل پیدا شده
مرغان بسیار دیدند که بطرف جنوب غربی پرواز میکردند قالوم بروفق رای
کشتیبانان … ل سکان کشتی را بطرفی که مرغان میپریدند بگرفت چون چندی

خود را نداده
سخنان

برفتند

برفتند اصلا اثری از ساحل پیدا نشد و همه علامتها باطل گشت
خوف و وحشت زیاده از اول بساکنان کشتی راه یافته آوازها
بلند شد و کارگذاران که درصدد تقدیم امور بودند دست از خدمات
مرجوعه باز داشته در روی کشتی جمع آمدند و متفق اللفظ قالوم را بتکلیف
مراجعت نمودند او چون دید که ضابطهٔ حاکم و محکومی از میان برخاست
و آرام دادن آن گروه شوریده محال است گفت که من بتکلیف شما
رضا میدهم بشرط آنکه سه شبانه روز دیگر با من موافقت و در تقدیم امور
اطاعت کنید بعد از انقضای مدت مزبوره اگر مدعا بحصول نه پیوندد
بی تعلل مراجعت خواهیم نمود همراهان قالوم با وجود ناشکیبائی بسخنانش

که این تکلیف خربی را قبول نکنند و هر یک از قرار سابق بخدمات
مرجوعهٔ خود قیام داشتند گفتار در بیان ظهور علامات ساحل و وصول
ایشان بمقصد بی سبب نبود که قالوم باین مدت قلیل اکتفا
نموده زیاده از سه شبانه روز مهلت نخواست چون هر وقت
عمق دریا را می پیمود و خاکی که از قعر آن بدست می آمد ملاحظه مینمود
و هم انواع مرغابی که بری بودند بنظر می آمد همه این علامات دلالت
بی اشتباه بنزدیک بودن ساحل داشت چون قدری برفتند ناگاه
شاخ درختی در روی آب نمودار گشت که هنوز میوه های تازه در سر او بود
از ملاحظهٔ این حالت همگنان تسلی حاصل آمد و در هنگام غروب شعاع

آفتاب بنوعی دیگر ملحوظ افتاد و هوا میل بگرمی و خوبی کرده بادها بر وجه اختلاف
وزیدن گرفت قالوم خود را در قرب ساحل دانسته نخواست که شب
بکنار آید که مبادا بسبب ندانستن بندر کشتیها را شکستی روی دهد
بنابران امر بفرو بستن بادبانها کرده کشتی را در کمال آهستگی میراندند
و همهٔ ایشان شکر الهی را بجا رسانیده تمام شب بیدار و در انتظار
بودند بعد از نصف شب در کشتی که مارتین میون بود و همیشه در
پیش میرفت صدای مسرت افزای اینک ساحل بلند شد قالوم
فی الفور امر بتوقف نمود کشتیها را از رفتن باز داشته منتظر طلوع صبح
گشتند علی الصباح که سفینهٔ آفتاب عالم آرا از دریای بیکران ظلمت

که محیط عالم بود روی بساحل افق نهاد و صورت مدعا را
که همچون شب در پردهٔ اختفا بود مانند روز روشن جزیره با
انواع سبزه و انهار و اشجار با اثمار بفاصلهٔ دو میل بنظر آمد
ساکنان کشتی بعد از ادای لوازم شکرگذاری علی الاتفاق
روی معذرت خواهی بقالوم آورده خودشانرا بقدم او انداختند
باکمال پشیمانی از کردهای خودشان که باعث آن کم تجربه
و نادانی بود عذرها خواستند پس قالوم فرمودند تا رایت عسکریه
در سر کشتیها نصب کردند با ساز و نواز چنانکه در امثال این امور
ضابطهٔ اهالی پرتقال است بساحل آمد و لباسهای فاخر پوشیده

برسم نظام شمشیر در کف بتسویهٔ صفوف لشکریان خود پرداخت
اهالی جزیره را که با جمعیت تمام فراهم آمده بودند از ملاحظهٔ
سفاین و لباس و اسلحهٔ اسبانیان و از آوازهٔ ساز و نواز
و رعد و برق توپهای آتش فشان که برای تهنیت می انداختند دهشت
بمرتبهٔ غالب آمده که اسبانیان را بالاتر از جنس بشر پنداشته
تصور نمودند که همانا فرزندان آفتابند که از آسمان بزمین آمده اند
اسبانیان را نیز تعجب کمتر از ایشان نبود در اینکه زمینی دیدند بغایت
دلگشا که از روی نباتات و اشجار اصلا بممالک اوروپا شباهتی
نداشت اگرچه هوای گرمی داشت اما خوش آیند بود اهالی

آن سرزمین نظر بخوشی هوا و فطرت اصلی عریان و چالاک بودند
و رنگی مخلوط بزردی و سیاهی و قامتی مایل بکوتاهی و اعضای همو
و هموار و بر دوش گیسوان تابدار داشته بی ریش بودند اگر
چه در اول حال از اسپانیان نفرت مینمودند اما در اندک مدتی
نزدیک ایشان آمده بنای آمیزش و معامله گذاشتند و اسپانیائی‌ها را
که اسپانیان با ایشان میدادند با کمال مسرت و ممنونی گرفته
در عوض آنها پنبه می‌آورده متاعی دیگر غیر از آن نداشتند هنگام عصر
که قالوم بکشتی مینمود بسیاری از آن اهالی بزورقهائیکه باصطلاح آنان
قانو مینامند نشسته او را مشایعت کردند اگرچه از زورقهای ایشان

بدو وازیکپاره چوب بزرگی میان خالی ساخته شده بود اما
خودشان بواسطه چابکی دست در روی آب خوب میرفتند باینطریق
در اول حال ساکنان عالم کهنه و تازه طرح آمیزش و دوستی افکنده شادان
بودند اسپانیان بنا بر کاردانی و کمال در ممالک نویافته بفکر تحصیل انواع
فواید بودند و اهالی جزیره نظر بساده دلی و نادانی عسرت و سختی و
هلاکت و بدبختی را که برای ایشان مهیا میگشت تصور نمینمودند قالوم
بعد از پیدا کردن آن جزیره در سر رودخانه سالوادور که معروف بسن
غواناقان و از جمله جزایر متکاثره بقم میشد اسپانیا خود را باسم دریابیکی و والی
اراضی جدیده ملقب داشت و ازین جزیره تا بجزیره غامیر که ابتدای

جزایر متکاثره ترجمه
ارچیپلاگو
[illegible] است

سفر بجانب غرب از انجا کرده بود قریب بسه هزار میل است روز
دیگر قالوم ملاحظهٔ اطراف و جوانب و سواحل آنجزایر نموده دانست
که بنا بر قلت محصولات از آنها آنچه منظور اوست میسر نخواهد شد
اما چون در سوراخهای بینی آنطایفه آویزهای طلا بود او باشاره
استعلام نمود که ایشان طلا را از کجا بدست می آورند و ایشان
اشاره بطرف جنوب کرده مفهوم داشتند که از انجا طلا در نهایت
وفور است بنا بر آن بامید ممالک کثیرة المنافع در طرف جنوب خواهد
بود عزیمت سفر بآنصوب نمود و چند نفری را از اهالی سالوادور
باتفاق خود برداشت که زبان اسپانیه یاد گرفته راهنمایان و مترجمان

باشند آن بیچارگان ساده دل اینگونه خدمت را بکمال رغبت داشته
در اهتمام بودند و او در اثنای راه جزایر بسیاری دید اما بهمین جزیره
نزدیک آمده یکی را مادر خدائی و دیگری را فرونا پینی و یکی را انیزابیلای
نام داد چون جزیرهای مذکوره با اهالی و محاصل خودشان مثل
جزایر سالوادور بودند در آنها توقف نکرده راه خود را بطرف
جنوب که امید طلا در انجا داشت در پیش گرفت تا بجائی رسید
که زمین بزرگی مشتمل بکوهها و اشجار ملحوظ گشت قالوم را گمان شد
که آن زمین جزیره نبوده اتصال به بر وسیعی خواهد داشت و اهالی
سالوادور که در کشتی همراه بودند آن زمین را قوبا نام گفتند اما قالوم

آن مکان را ثروا نام نهاد چون بدین رودخانه بیامد اهالی انجا فرار
کرده بکوهسار رفتند و او برای تعمیر کشتیهای خود خواست که بساحل
بیاید پس چند نفری از اسپانیانرا با یکی از اهالی سالوادور برای
ملاحظهٔ اطراف آن نواحی فرستاد مرسولین زیاده بر شصت میل
باندرون آن مملکت رفته باز آمدند و خبر آوردند که این زمین پرنفع تر
و نیکوتر از همه اراضی جدیده است اهالی آن اگرچه عریانند اما
بسبب فهم و فضیلت باهالی سالوادور دارند در جائی قریب بهزار
نفر خانواری دیدند که در خانهای محقر ساکنند و اطعمهٔ از قبیل
بیخ کیاهی شبیه بشاه بلوط و نان بغایت لطیف از گندم که بزبان

خودشان مایس میگفتند دارند هرچند ملاحظه کردند آن قوم را چهارپائی
بغیر از سگان نبود و سگهای ایشان مانند کلاب متعارفی نبود و شبیه
بسنجاب و هم کوچکتر از آن بودند و هرگز نمی لائیدند آویزهای طلا
مانند قلاده در گردن داشتند قوم مذکور اسپانیانرا نظر باوضاع و اسباب
و افعال خارج از عادت بنی نوع انسانی اند نپنداشته فرشتگان آسمانی
یا مثل آن موجود روحانی تصور نمودند باین سبب بروجه زیارت سر قدم
ایشان میمالیدند اسپانیان چند نفری از ایشان را براه شناختن خود
ترغیب نموده آن ساده دلان نیز متابعت و مفهوم کردند که اینهمه طلا را
ایشان از قوباناقان می آوردند و در اصطلاح قوباناقان عبارت از وسط

جزیرهٔ قوبا بود اما چون قالوم در تجسس هند شرقی بود و می پنداشت
که اینجا یا جزیرهٔ هندوستانست و هم بسبب عدم فهم زبان ایشان
گمان کرد که مراد از لفظ قان که میگویند خان مملکت خطا و چین است
و بنا بر آن مدتی در تجسس آن سرزمین بسر برده از بندر پرسیپ که
در طرف شمالی قوباست تا بجانب شرقی آنجمه بندرها را ملاحظه
نمود هر چند نیکوئی و وفور محاصل آن زمین تسلی بخش خاطر او میگشت
اما چون مقدار حرص همراهان تنگ دیده و طمع امنای دولت که
تهیهٔ این سفر برای همین دیده بدست نیاورده بود در تحصیل مدعا
کوشش مینمود اهالی آنجا را از اهتمامی که اسپانیان در باب

جمع

جمع آوری طلا داشتند تعجب مینمودند پس در طرف شرق جزیره را
که غایطی مینامیدند بایشان نمودند که در آنجا طلا افزونتر از همه جزایر است
چون قالوم عزیمت رفتن بآنجا کرده بادبان بر داشت تا رهنمون
که ناظم یکی از دو کشتی کوچک بود بعد از اطلاع از وفور طلا سر از اطاعت
دریا پیکی بتافت و برای جمع آوردن آن زیاده از دیگران پیش شتافت
قالوم را بسبب مخالف بودن باد تاخیر در رفتن روی نموده در ششم کانون
اول رومی بجزیرهٔ مذکور رسید بندری را که در آنجا پیدا کرد نکالای
و خود جزیره اسپانیول نام نهاد چون اهالی جزیره از دیدن ایشان متوحش
گشته فرار بجنگل نمودند قالوم از آنجا برگشته بندر دیگر بدست آورده اهالی

آنجا نیز چون روی بفرار آوردند اسپانیان تعاقب کرده یکنفر
زن بگرفتند و اشیاء خرده از قبیل باو داده رها نمودند و چون
میان قوم برفت و اشیاء خود را عرض نمود و آن طایفه از دیدن آنها تعجب
کرده طمع اشیاء چنانکه اسپانیان را تجسس طلا کور و بیخبر شده
روی بلشکرگاه قالوم آوردند از اوضاع و اطوار اسپانیان و لطافت اشیائی
که برای ملاحظه ایشان گسترده بودند تعجب مینمودند سوزن و مقراض
و آینه و ازین قبیل سایر اشیاء را چند برابر وزن آنها طلا خریده هر دو
طرف از معامله در سودا خود را با سود پنداشته شادمان بودند
درین اثنا حاکم الجزیره که باصطلاح ایشان غاسیق کفشدی با همه اساس

وشوکتی که لایق شان رئیس الجهلا باشد بدیدن قالوم آمد او در سریر
تخت نشسته چهار نفر آنرا بدوش میکشیدند و جماعت بسیاری که
خدمتکاران او بودند از پس و پیش میشتافتند او از غایت غرور
با تبعهٔ خود بسیار کم سخن میگفت اما نسبت باسپانیان اظهار لوازم
مهربانی مینمود و مقدار کثیری از طلای صاف بقالوم هدیه داد
قالوم نیز اشیائی چند در ازاء آن که در قیمت کم ولیکن لطافت آنها
در نظر غاسیق بی کیف و کم بود بخشید خلاصه چون قالوم را منظوری زیاده تر
از تحصیل طلا نبود که با هر کسی از آن اهالی ملاقات مینمود در تلاش دانستن
معادن طلا بود او ایشان کوهستانیرا که در طرف مشرق از دریا چندان

دور نبود که باو نشان داده سیپا او می نامیدند قالوم از استماع لفظ سپونا
گمان کرد که همانا آن جزیره سیپانغوست که مارقاپالو و سایر سیاحان
ممالک شرقیه آنرا از جزایر چین نوشته اند پس از آنکه ایندیا جزء ممالک
شرقیه است اطمینان بهم رسانیده بغایت شادمان بود که پی بمقصود برده
راه دور و دراز یرا که مسحیت بدست آورده و از انجا بعزم جزیره مطلوب
روانه گشت وچون از خلیج فامی بگذشت معلوم او شد که امکان یکی از
حکام خمسه آن دیار بغاسیق عواقعاری نام که از همه دیگران شان حضرت
تعلق دار دو رسولان از طرف او آمده یک سر آدمی که کمال صنعت در ان
بکار برده گوشها و دهان او از طلای خالص ترتیب یافته بود برای قالوم

هدیه

هدیه آورده او را امکان توقف پادشاه خود شان که از بندر پس فرنسیقا
در طرف جنوب چند میل مسافت داشت تکلیف نمودند قالوم چند نفر
از صاحبمنصبان از الحضور او روانه نمود ایشان بعد از مراجعت از کمال
مهربانی از آن پادشاه وحسن اوضاع ونیکوئی مملکت او بقالوم خبر
دادند خود قالوم را میل بملاقات او حاصل شد وازین غریمت از بندر
فامی روانه گشت چون بسبب کثرت اشتغال قالوم دو شبانه روز نخفته بود
در نصف شب خواست که قدری استراحت کند و ناخدا را قدغن نمود که از
جای خود بر نخیزد و در راندن کشتی لازمهٔ اهتمام و احتیاط را مرعی دارد که ناخدا
نیز نظر بآرام دریا و عدم مخافت یکی از خدام کشتی را در جای خود گذاشته

مشغول استراحت گشت ناگاه کشتی از راه راست منحرف گشته
بسنگی برآمد از تزلزل کشتی قالوم بیدار شده بیرون دوید و همگنان را
در اضطراب و آشوب دید چند نفری از خدام کشتی فرمود که دو زورق را
کشیده که لنگرها از کشتی برگیرند و ایشان اطاعت بفرموده او نکرده بکشتی
دیگر که نیم میل مسافت دارد بر فشند پس فرمود که ریسمان لنگرها را
برای تخفیف کشتی قطع کنند اما اهتمام او بیفایده کشتی بند و رقها
و کشتی دیگر رفته از غرق خلاص گشتند اهالی جزیره از نیجالت مطلع
گشته با میر خود شان غواقنغاری بساحل جمع آمدند و بجای آنکه
میبایست فرصت غنیمت دانسته در صدد تلف کردن اسپانیان

بکوشند از روی سادهدلی رحم بحال ایشان کرده لازمهٔ اعانت و مهربانی
معمول داشتند و زورقهای بسیاری بدریا انداخته اکثر اشیایرا که در کشتی بود
بکنار آورده در یکجا جمع نمودند غواقنغاری خود بکشتی بدیدن قالوم آمده
کمال التفات و مهربانی مبذول داشت و او را درین قضیه تسلیها داده
باقسام مراعات و اعانت وعده فرموده حقیر برای اظهار مهربانی
و انسانیت آنقوم لازم دانست که ترجمهٔ عریضهٔ قالوم را که بحضور پادشاه
اسپانیه فرونان و زوجه او زاسپلا نوشته است مرقوم دارد
صورت عریضهٔ قالوم امیر آبندیار بعد از اطلاع از قضیه شکست کشتی
با کمال تأسف عایای خود را بساحل جمع نموده هر آنچه را که مقدور بود با روز و رهنمائی

نبابر رعایتی که در حق مسافران لازم است قراولان مسلح برای محافظت تعیین داشت
تا آنکه بمردم فرصت نهب اشیا نمیداد و نه بلکه از ملاحظهٔ اشیا نیز منع مینمودند
و روز دیگر غواقنغاری

بسیار بکنار آورده و بسبب اهتمام او که باتفاق برادران و خویشان خود در این خصوص داشت
حمل و نقل اشیاء ما از دیار و محافظت آنها در محل نوعی سرانجام یافت که هر آینه در خود ممالک
اسپانیه اینگونه رعایت در حق ما نبودی همه اشیاء را در قرب عمارت خود جمع آورده و قراولان
مسلح معین داشت که شب و روز بکار صیانت آن بودند و از خویشان و مقربان خود چندی
در پی کشتی دشمن فرستاده اظهار نوازش مینمود و لوازم اعانت در هر باب نیکو بکار برده گذاشت
که لایق اغراق قلبی بمکافات توان بود و اهالی مملکت او را نیز آثار مهربانی در طبیعت مخمر و مکارم اخلاق
انسانی در جبلت مضمر است اگرچه از لباس ظاهری عریانند اما بخلعت و تشریف لقای حسن صفات
و استعداد ذات آراسته میباشند قسم بحضرت پادشاهی که این طایفه در انسانیت بهترین
امم و مملکت ایشان خوشترین اکناف عالم است کمشا در بیان عیش ایشان و صنایع

قادر

قالوم چنانکه سابق برین مذکور شد که مارتین منیوون ناظم یکی از آن دو کشتی کوچک که از قالوم
جدا گشته بود قالوم را تصور چنان شد که آن ناسپاس حیله اندیش مراجعت باسپانیه کرده است
که پیش از وقت شهرت دادن آن فتوحات را بنام ناحق خود دهند بنابران خواست که خود
نیز مراجعت کرده کیفیت کار را بهمگنان معلوم دارد اما چون کشتی کوچک بود و تاب حمل همه
همراهان او نداشت صلاح دید که گروهی از ایشان در آن جزیره بگذارد تا زبان اهالی را
یاد گرفته مشغول کشت و زرع و در تجسس معدن طلا بوده انتخاب آنکه برای کسان
بسیار یکه قالوم میخواست از اوروپا بانجا آمده باشند از همراهان او بسیاری در طمع
تحصیل طلا بودند و هم بسبب مخافت که در کشتی کوچک متصور بود داوطلب و رغبت نما
بتوقف دادند چون برضا و اعانت غواقنغاری درین کار لازم بود قالوم در [illegible]

این معا را باو معروض داشته استدعای حمایت نمودند او در جواب مفهوم قالوم کرد
که در قرب این سرزمین کربی نام قومی هست مردم خوار و در فنون شجاعت
و جنگ آوری صاحب اشتهار و هر وقت که برای تاخت و تاراج بدیار ما می آیند
ما را چون طاقت مقاومت ایشان نیست بکوهها و جنگلها گریخته خود داری میکنیم
در چنین صورت اسپانیان را امکان اقامت میسر نخواهد بود قالوم اظهار نمود که اگر
شما قبول کنید من قلعه تعمیر میکنم که در آنحالت جای اقامت شما و اسپانیان شد
و مقداری از لشکریان خود و توپ و تفنگ در آن میگذارم که زیاده بر حراست
قلعه بسیاست و دشمن نیز قادر نباشند پادشاه بساده دل باین مطلب رضا داده تصور
نمود که اسپانیان جمعی اند که از آسمان برای حمایت او بزمین آمده اند پس قالوم

قلعه چه تعمیر کرده میلاد نام نهاد و اطراف آنرا با خندق عمیق و دیوارهای بلند چوبین استحکام
داده توپهای بزرگ را که در کشتی شکسته بود در آنجا گذاشته در مدت ده روز قلعه با تمام
رسید و اهل جزیره از روی ساده لوحی در تعمیر آن بجان میکوشیدند و نمیدانستند
که آن اول بنائی بود که برای بندگی ایشان گذاشته شد بعد از آن قالوم خواست
که فنون جنگ آوری و رشادت اسپانیان را با ایشان معلوم گرداند پس در جزیره جشنی کرد
بسیاری از اهالی جزیره حاضر بودند بسیاق ورزش طرح جنگ ریخته
اسپانیان باستعمال نیزه و شمشیر پرداختند و اهالی جزیره را از ملاحظه اسلحه
آهنین بحیرت انداختند زیرا که ایشان از تیر و شمشیر از چوب بود که بنوک آنها استخوان
ماهی نصب میکردند و بجای نیزه چوبهای درازی که سر آنها را سوزانیده تیز کرده بودند

بکار میبردند در آن اثنا که اهالی جزیره از ملاحظه شمشیر و نیزه و فنون جلادت
و ستیزه در حیرت بودند ناگاه از رعد و برق توپ و تفنگ لرزه به پیکر زمین
افتاده از دود سیاه هوا را تیره و التهاب شرار صاعقه آثار چشم نظارگیان را
خیره نموده و همه ایشان از فرط دهشت و غلبه وحشت چشم و گوش خود را گرفته
بزمین افتادند و یقین دانستند که احدی را با چنین قوم تاب مقاومت نیست و ایشان از
زمره آسمانی اند که رعد و برق در دست ایشان است کمشا در پایان
نصایح و ترتیبات قالوم برای قلعه گیان بعد از آنکه فنون جنگ آوری و لوازم
مهرگستری خود را با اهل جزیره معلوم داشت والیعوار آدنامی را که از جمله پیکرزادگان بود ناظم
قلعه تعیین نموده سی و هشت نفر دیگر را نیز در تحت اختیار او بمحافظت قلعه گماشت

و همه ایشان را فرمود که در هر باب پرسش خود شان اطاعت کرده حسن سلوک
با اهالی جزیره مسلوک داشته مطمئن باشید که من کمال ارادت و حسن خدمت
شما را بحضور پادشاه و زوجه او معروض داشته مستدعی مرحمت در باره شما
خواهم نمود و الیعوار آدرا گفت که لازمه حرمت را بغوا قنغاری مرعی
داشته در تلاش معاش و تجسس محاصل و معادن بوده در وقت آمدن
دشمن بمحاربه بپردازید و لیکن خود را بالکلیه تحت اختیار قوا قنغاری وا داده بورطه
خطر و هلاک میندازید من باسپانیه رفته بزودی با تدارک شایان و بنفاین
و سپاه فراوان باز خواهم آمد کمشار در پایان مراجعت قالوم باسپانیه بن
در ۴ ماه کانون آخر رومی سنه ۱۴۹۳ از میلاد مسیح از قلعه میلاد بادبان برداشت

وبطرف مشرق روی عزیمت گذاشت یکان یکان همه بنادرات
طرف شمالی انجزیره را ملاحظه کرده هر یک را نامی نهاد و در روز ششم ماه
مزبور با کشتی مارتین میسون با و پیوست و او بمقام معذرت برآمده گفت
که بسبب تلاطم دریا بود که جدا افتادم و بعد از ان دیگر باد مخالف نگذاشت
که از عقب شما بیایم و ما را بطرف دیگر برد و باین سبب بود که در امید
از شما دور افتادم دریابید که نظر بکاردانی و صلاح اندیشی نخواست
که در چنین حالت طور دیگر باو رفتار نماید فلهذا عذر نامسموع او را مقبول انگاشته
بمقام تلقات سابق در آمد مارتین میسون در ان ششهفته که از قالوم مفارقت
کرده بود بخلیجهای چندی از انجزیره برآمده بغیر ازانکه بسبب معامله با اهالی آنجا زر معدنی

طلا بدست آورده کاری دیگر که قابل استماع باشد نکرده بود قالوم در شانزدهم
ماه مزبور از میان همه جزایر بیرون آمده با کمال سرعت در محیط اعظم روی براه
آورد و بسبب رخنه پذیری کشتیها و شتاب ساکنان با تعجیل تمام میرفت
تا روز چهارم ماه شباط پانصد میل راه بسلامت طی کردند ناگاه هوا مخالف
گشته طوفان هولناکی برخواست وزیدن شد باد و تلاطم امواج مرتبه ازدیاد یافت
که ساکنان کشتی را کار از دست و دست از کار رفته ناله و فغان برداشته شدند و
تضرع بدرگاه حضرت واهب المنن گشاده دعاها میکردند و در هر دقیقه جان بوذ
که طوفان اجل کشتی حیات ایشانرا غرقه دریای بیکران خواهد ساخت و کار بجائی
رسید که قالوم با وجود هنرمندی و کار آزمائی امکان خلاص ندیده دل بقضا نهاد

پس وقایع احوال خود و پیدا کردن اراضی جدیده را مجملا در پوستی نوشته
و مشمع کرده در صندوقکی محکم ساخت و بدریا انداخت که شاید بساحلی
افتاده و اینهمه زحمتها یکه برای نفع عامه کشیده بود ضایع نشود و این احوال عجیبه که
بجهانیان نامعلوم و در کتب متقدمین غیر مرقوم است بظهور پیوندد و بعد از چندی
طوفان ساکن گشت و تلاطم امواج آرام گرفت روز دیگر وقت عصر سیاهی
زمین نمودار گشت اما در کجا بودن خود در امید اشتند چون نزدیک رسیدند معلوم شد
که جزیره مرمیه است که از جمله جزایر آزویه که در محیط غربی تعلق بدولت پارتوغال
دارد و قالوم از بزرگ آنجزیره از قبیل ماکولات و غیرها آنچه لازم بود بدست آورد اما
چون در حین شدت طوفان کشتی مارتین پینسون از و جدا افتاده بود گمان میکرد

که

که شاید کشتی مذکور غرق شده باشد و هم تصور مینمود که بخیال مشارالیه پیش قدم شده
که این احوال غریبه را بممالک اسپانیه رساند شریک شهرت او شده باشد پس بتعجیل
در رفتن کرده از آن جزیره بجانب سواحل اسپانیه بادبان برداشت در حین وصول
بساحل طوفانی دیگر برخواست و دو شبانه روز کشتی را بهر جانب میراند آخر الامر قالوم برای
استخلاص مینه رود ناغا پناه برد پادشاه پرتغال از کیفیت حال اطلاع یافته
قالوم را بشهر لسیابون احضار و بدون ملاحظه اینکه بسبب غفلت و نادانی امنای
دولت او این شهرت دائمی باسم اسپانیه حاصل شده بکمال التفات اظهار نمود و قالوم نیز
باکمال خشنودی کیفیت سفر و اوضاع اراضی جدیده را معروض داشت بنابر تعجیلی که
در باب رفتن باسپانیا داشت زیاده از پنج روز در لسیابون توقف نکرده روانه گشت و در پانزدهم

ماه مادت جبیذر پالوس که از انجا روانه شده بود با پدر جماعت اسپانیه خبر مراجعت
قالوم را شنیده جوق جوق از اطراف می آمدند اظهار شادمانی و مبارکبادی
مینمودند و برای تهنیت قدوم قالوم که در فن خود بسبب دانائی و همت گوی سبقت
از متقدمین و متاخرین برده بود در کلیساها نوای ناقوس بلند آوازه و در برج
قلعه صدای توپ غلغله انداز بروج گنبد مینا گشت قالوم باعزاز شاها از کشتی
بساحل آمده خلایق در نهایت کثرت بدیدن او سبقت میکردند و اهالی
عالم جدید و انواع جانوران و مرغان و سایر اشیای عجیبه را که هیچ دیده
ندیده و هیچ گوشی نشنیده بود تماشا میکردند خلاصه قالوم با لشکریان خود
از ساحل دریا راست بکلیسا آمده لوازم حمد و ثنای الهی و شکر و الطاف ما شاهی را

بجارسانید

بجا رسانیدند در هنگام عصر کشتی مارتین پنیون نیز که ناپیدا شده بود وارد
گشت چون قالوم وقایع احوال خود را بپادشاهان خود فرونان و زاپلا که
در آن اثنا در شهر بارسیلون توقف داشتند عرض نمود ایشان ازین کار
غرایب آثار که خارج از اندازه خیال بود بغایت متعجب و شادمان گشته جواب
عریضه او را با کمال اعزاز و التفات مرقوم داشته او را الحضور خواستند
که غرایب احوال و کیفیت افعال او را مشافهة استماع نمایند در عرض راه
که او عزیمت شهر بارسیلون داشت مردم از اطراف نواحی جوق جوق می آمدند
و صاحب عزمی را که در فن خود گوی یکتایی از اهل عالم ربوده تماشا میکردند و
در روز ورود او بفرموده فرونان و زاپلا شهر بارسیلون را آیین بسته اهالی

آن با کمال زینت و اسباب که لایق چنان حالت بود باستقبال شتافتند
قالوم باشکوهی که لایق شان چنان صاحب همتی است می آمد کسانی را که از اهالی
جزیره که صورت غریب و وضع عجیب داشتند و هم جانوران و مرغان و سایر اشیا را
که از عالم جدیده همراه آورده بود در پیش میبردند ملخص مقال چون بدربار سلطنت رسید
فرونان و زابیلا که برای اعزاز او خلعت پوشیده بودند اظهار التفات
و نوازشی که لازم بود مبذول داشتند و او در برابر ایشان بزانو برآمده
باظهار لوازم ثنا و ابراز رسوم دعا پرداخت پس ایشان او را در سر کرسی
که برای او مهیا شده بود نشانیده بمقام استفسار وقایع احوال و کیفیت سفر
برآمدند قالوم با کمال اعزازی که در حضور پادشاهان لازم است بعرض احوال پرداخته

کیفیه

کیفیت وقایع را بوجه شایان خالی از تکلف و شایبه زیاده و نقصان تقریر نمود
و از هر گونه خودنمائی و اظهار هنر محترز بود پس بعد از اطلاع از حقایق
اوضاع فرونان و زابیلا بزانو برآمده بادای لوازم شکرگذاری حضرت واهب
علی الاطلاق که دولت اسپانیه را باین سعادت عظمی موفق داشته پرداختند
و همت بر آن گماشتند که تهیه سفاین بسیار کرده قالوم را دوباره روانه کنند
که رفته اراضی معلومه را تصرف کرده بتجسس سایر ممالک پردازد و شروطی را
که در آغاز کار با او بسته بودند و از هر قبیل مکالمه و تصورات منتشر نمودند
و از ظهور عالم جدید کمال مسرت داشتند قالوم را همان مثل اول تصور
آن بود که این اراضی جدیده جزو هندوستان است و نظر بمعادن طلا

مجدداً ممضی داشتند
و این خبر غرایب آثار
در همه اوروپا شیاع
یافته مردم در مقام
تعجب بودند
صح

ومرغان گوناگون و اقسام ادویه که در آن عصر مخصوصه هندوستان بود

دیگران نیز تصدیق رای قالوم میکردند و باین سبب دنیای جدید را هند غربی

واهالی آنرا هندویان گفتند اگرچه بعد از آن بوضوح پیوست که عالم جدید

اصلا اتصالی بهندوستان ندارد و خود بخود عالم دیگر است اما همان نام اول

باقی مانده عالم جدید را هنوز غربی مینامند **گفتار** در بیان سفر دویم فردنان

وزا ایپلا در تهیه اسباب سفر کمال اهتمام داشتند و بسیاری از اهالی اسپانیه

از روی رغبت میل بملازمت قالوم مینمودند خلاصه در اندک مدتی هفده

فروند کشتی بزرگ با هزار و پانصد نفر کس مهیا گشت و چون اراده اسکنا

در عالم جدید بود که مردم از هر قبیل اصناف ضروریات از هر نوع برای معیشت

و کشت زرع همراه داشتند **گفتار** در بیان طلب اجازه از پاپاس روم بعد از تهیه

لوازم سفر فردنان و زا ایپلا واجب دانستند که از پاپاس روم که خود را خلیفه

حضرت مسیح و صاحب اختیار همه روی زمین می پنداشت اجازت در آن

باب حاصل کنند بنابر آن کیفیت حال را به الکساندر ششم که در آن عصر جالس مسند

خلافت بود با هر گونه نقص و عیوبی که لایق شان انسانیت نیست اتصاف داشت

اعلام نمودند و او نیز چنانکه بدولت پرتقال پیش از آن اجازت داده بود

دولت قاستیل را ممالکتهایی که پیدا کنند اختیار تملک داد اگرچه در حقیقت خود

پاپاس اختیار آنها را نداشت بلکه از بودن آنها نیز در عالم مطلع نبود و برای

انتشار دین مسیح در دنیای جدید رهبر کشیشانی مملکت قاستیل اهل آنرا با چند نفر

از مهبانان باتفاق قالوم معین داشت و چند نفر را که قالوم از اهالی دنیا جدید
آورده بود ترغیب بملت نصاری کرده ایشان نیز در مجمع عام بدست فرونان
و پسر او احشیار دین مسیح کردند کشاد در بیان نهضت قالوم در ماه
ایلول رومی سنه باندارک شایان از بندر کادیکس بادبان برداشت و بعد
از گذشتن از جزایر غامیر میل بجانب جنوب کرده بموافقت باد جزایر بسیاری
دیده در مدت بیست و شش روز جزایر غامیر بساحل یکی از جزایر کربی رسید
آنرا دیزوی نام نهاد و بعد از آن در اثنای عزیمت بطرف شمالی غربی جزایر
بسیاری از قبیل و انیقا و ماریلاندیه و غوادالوب و آنتیغو و پارتوریکو
و امثال آنها بگذشت و در همه آنها طایفه مردم خوارانی که غواقعاری

وصف ایشان کرده بود سکنی داشتند اسپانیان بهر جا از مساکن ایشان که آمدندی
شیوه شجاعت و ستیزندگی ایشان را مشاهده کردندی تا چون قالوم در باب رسیدن
بجزیره اسپانیول و اطلاع از احوال قلعه کیان خود تعجیل مینمودند کار آن جزایر پرداخته
روی بجانب مقصد نهاد که در ۲۲ ماه تشرین آخر بیندر میلاد برآمده تعجب نمود
که آثاری از اسپانیان که در قلعه گذاشته معلوم نبود آخر الامر بکناری آمده چون قلعه را ندیدند و اهالی
جزیره نیز چون ایشان را ندیدند روی بفرار آوردند از خرابی قلعه و شکست آنها از توپ
و سایر اسباب جنگ معلوم شد که اسپانیان بمعرض هلاک در آمده اند و در آن اثنا
که لشکریان قالوم در مصیبت هم ولایتان خود گریه و زاری مینمودند برادر امیران آن
سرزمین غوا قنغاری بیامد و قالوم را خبر داد که بعد از رفتن شما اهالی اسپانیان

که در قلعه مانده بودند بنای بی نظامی گذاشته سر از اطاعت رئیس خود باز زدند
و دست تعدی بمال و عیال اهالی سیبا او که اکثر معادن طلا در آنجا بود دراز
کردند و اهالی جزیره نیز بعد از آمیزش با اسپانیان چون دیدند که ایشان
نیز در بشریت با ایشان مساوی بوده بهوای نفسانی و احتیاج و ناتوانی
گرفتارند پس از اعتقادی که اول در حق ایشان داشتند و ایشان از فرقهٔ آسمانی
می پنداشتند عدول کردند و قواغاستی طایفهٔ سیبا او که از ظلم و تعدی
اسپانیان بجان آمده بود جمعیت بسیاری فراهم آورده هجوم بر سر قلعه نمود و نصب
توپ و تفنگ ملاحظه نکرده دیوارهای قلعه را که از چوب بود آتش زد و قلعه گیان
نیز برخی قتل و بعضی گریخته خود را بدریا زدند و در آنجا معرض تلف در آمدند

قواغناری

قواقنغاری هرچند با تبعهٔ معاونت قلعه گیان برفت اما زخم کاری خورده
برگشت و هنوز جراحت و التیام نپذیرفته است هرچند مجرد این گفتگو بیگناهی
قواقنغاری در مقدمهٔ هلاک قلعه گیان ثابت نمیشد و اکثر از ارباب مناصب اسپانیه
که همراه قالوم بودند بحبس او و قواقنغاری و اخذ انتقام از همهٔ اهالی جزیره ترغیب
مینمودند اما قالوم نظر بفراست و کاردانی خود نخواست که در اول کار مرتکب تعدی
امور قتل و نهب گشته اهالی جزیره را بالاتفاق بمقام مخالفت خود در آورد پس از تسلی
خوش رفتاری با اهالی مذکوره داشته لازمهٔ احتیاط را نیز مرعی میداشت و در مکان
همواری که بهتر از اول بود در کنار خلیج بزرگی بنای شهر نهاده بکمال اهتمام و سرعت در تعمیر
آن معمول داشته آنرا که اولین شهر اهالی اروپا در عالم جدید بود بنام ملکهٔ اسپانیه

را پیلا اسمی چون در اثنای تعمیر شهر اسپانیان که بامید جمع آوری طلا بکمال سهولت
آمده بودند از مشقت کار کردن بتنگ آمده علی الخصوص کسانیکه از دودمان
نجبا بودند و طاقت کار گل و سنگ نداشتند زیاده منزجر گشته بنای بی صبری
و شکایت گذاشتند چنانکه سابقا نگارش یافته است اسپانیان گمان میکردند
که سیپاو عبارت از سیپانغو است که مارقوپالا نوشته است و یا
که حضرت سلیمان ع در زمان سلطنت خود امتعه نفیسه بسیاری از انجا بدست آورده
اما چون دیدند که باسهولت انچه مطلوب بود حاصل نمیشود و مقداری از طلا که
از اطراف جمع می آورند باطفای حرارت آتش حرص ایشان کفایت نمیکند پنهانی با
تلف کردن قالوم عهد بستند اما او از کیفیت کار اطلاع بهمرسانیده بعضی از ایشان را گرفته

بعضی را با مپت و ستهٔ فرونذ کشتی که سیورسات و ضروریات آورده مقید کرده باسپانیا
فرستاد و کسان دیگر بعوض ایشان طلب داشته بعد از آن برای مشغول کردن بردستیان
که از بیکاری بفکرهای فاسد نیفتند فوجی را بسر کردگی آلانتراثید که مرد شجاع و برمند بود
برای ملاحظهٔ اندرون جزیره و اطراف سیپاو فرستاد و خود متعاقب بقیهٔ
لشکر روانه گشته برای ترسانیدن اهالی جزیره با کمال شکوه و زینت میرفت علمها
بازو سازندهای عسکری نغمه پرداز بودند و مقدار قلیلی که سواره بودند چندی
در پیش و پس لشکر میرفتند اهالی جزیره که از مشاهدهٔ اینکه باین تندی و توانائی رام
ایشانند در تحیر و تعجب بودند زیرا که در عالم جدید اسب نبود قالوم علاوه بر تخویف
برای رام کردن اهالی جزیره حیله دیگر بکار میبردند در همه حال لازمهٔ مروت و عدالت را

ظنوا ان
الحیوان مع راکبه قطعه
واحده وانها حیوان ناطق
غیر الانسان وحده
وتعجبوا من سرعة جری
هذا الحیوان الرکب ومن حرکاته
التی لا یمکن مقاومتها
تعریبات الشافیه
فی علم الجغرافیه

منظور میداشت و مملکت سیپااو فی الحقیقه چنانکه اهالی جزیره نشان داده بودند
در مجرای رودخانه ها واقع و سیله که از سیل باران مجتمع گشته از کوهستان زیر
می آمد ریزه طلا و دانهای بزرگ آن باریک مخلوط بود اهالی آن مملکت بسبب گرانجانی
و نادانی و یا اینکه طلا در نزد ایشان چندان قدر نداشت بحفر معادن نمیپرداختند
و مقداری را که برای ایشان لازم میشد از روی زمین فراهم می آوردند قالوم
قلعه کوچکی مسمی بنامی تعمیر و جمعی را جهة حفر معادن و تحصیل طلا در آنجا بگذاشت
چون آذوقه که از اسپانیه آورده بودند رو بقلت گذاشته باقی مانده آن نیز از شدت
گرما پوسیده ضایع میگشت و اهالی جزیره هم بر گرانجانی و عدم مهارت بهمان عادت
زراعت میکردند که کفاف معیشت ایشان بتنگی مینمود و اسپانیانرا از سبب ضیق وقت

فرصت کشت زرع نبود و علاوه بر آن امراض گوناگون که مقتضی ممالک گرمسیر است
در اسپانیول روز بروز زیاده میشد لشکریان از عسرت معاش و بیم جان مضطرب
بودند از هر جهات قالوم را ملامت مینمودند که برای شهرت خود اوصاف این دیار را
زیاده از حد نمودار ساخت تا ما بیچارگان را بورطه هلاک انداخت و رهبان با بلا
نام که خود را جانشین حواریین میگفت بنای شرمی و بی آرامی گذاشت قالوم
برای آرامش آنها آنچه لازم بود بکار میبرد اما هیچ کاری موثر نمی افتاد سوای
از پیدا شدن معادن سیپااو که باعث آسودگی خاطر همگنان گشت گفتار
در بیان تجسس آنکه دیگر قالوم بعد از آرامش زیر دستان خود خواست تا بداند
که این سرزمین را با یکی از ولایات معلومه عالم اتصالی هست با اینکه خود بخود

عالمی است جدید پس اختیار شهر را برادر خود دپاغو ریاست لشکر را به پدر
مارغا دیت واگذاشت و مقرر داشت که همهٔ اکناف جزیره را گشته هایبلی
آنرا بزیر حکم اسپانیان آرد و نصیحتهائیکه در باب رفتار و کردار ایشان در کار بود
بیان کرده در ۲۴ ماه نیسان سنه مسیحی با سه فروند کشتی که یکی از آنها بزرگ بود
بادبان برداشت و مدت پنج ماه با انواع شداید و زحمات در آن بحر بیکران گشته
بغیر از جزیرهٔ امیا یقا بجائی نرسیده و توجه بجانب جنوبی قوبا کرده بجزایر
خورد و بزرگ بسیاری گذشت و آنها را اقرالیه و ریتو غراد نام نهاد و در آن
نواحی میان سنگهای بزرگ افتاده بسبب باد مخالف از رفتن باز ماند و طوفان
هولناکی با رعد و برق روی نمود چون لشکریان او از زحمت سفر و قلت آذوقه

بتنگ آمده بودند علانیه آشوب و اجتماع نمودند که قالوم را بقتل رسانند و
در آن اثنا او را بسبب شداید بسیار از سفر و زحمتهائی که روز و شب در پی انجام
لوازم امور داشت و هم بسبب کدورتهائیکه از مخالفت و بدپاشی زیردستان
حاصل بود تب سختی عارض گشت بمرتبه که اکثر اوقات بیهوش بود در روز پنجم
ماه ایلول چون بشهر ازابیلا مراجعت نمودند قالوم برادر خود وار فولامی را که با انواع
هنر و استعداد مثل او آراسته بود و مدت سیزده سال مفارقت داشته در آنجا دید
که با سه فروند کشتی پر از آذوقه از طرف فردنان و ازابیلا آمده است کمال
خشنودی که از آمدن او برای قالوم حاصل شد دل پرملالش را مایهٔ تسلی گشت
و از این رهگذر مرض او رو بتخفیف نهاده در اندک زمانی صحت یافت کعشار

در بیان آشوب و اجتماع هندویان برای دفع اسپانیان از آمدن و ارفولامی
و وصول آذوقه اگرچه قالوم را استظهاری بهم میتوانست رسید اما کار به
بطوری از نظام افتاده بود که اصلاح آن میسر باشد زیرا که اسپانیان
بعد از رفتن قالوم سر از اطاعت او برتافته گروه گروه باطراف
جزیره منتشر گشته در کار نهب و غارت بودند و دست تعدی باموال و عیال
هندویان دراز کرده ستمها مینمودند و هندویان اگرچه زراعت کم داشتند
اما بسبب بیقوتی طبیعت و ضعف بدن که مقتضی هوای آن مملکت بود از ماکولات
نیز بمقدار قلیلی اکتفا میکردند و اسپانیان که در میان اوروپا بکم خوردن متصف بودند
در میان ایشان بپرخوردن چنان شهرت نمودند که گویا طعامیکه سه هندو در ماهی بخورد

اسپانیه را

اسپانیه را دریکروز کم است و گمان هندویان آن بود که این طایفه از گرسنگی
رو باکناف عالم آورده اند که تا آذوقه برای خود پیدا کنند و با وجود
بدرفتاری و ظلم ایشان صبر مینمودند که شاید اسپانیان که برسم سیاحت آمده اند
از جزیرهٔ ایشان بجای دیگر بطلب آذوقه بروند اما چون دیدند که ایشان بنای شهر و قلعه
گذاشته خیال توطن دارند ناچار همهٔ خلایق که در آنجزیره بودند اتفاق نمودند
که یکباره هجوم کرده باستیصال ایشان بپردازند بعد از مراجعت قالوم همهٔ اهالی
جزیره و نغاسیقای ایشان سوای از غواقنغاری که طرف اسپانیانرا فرو نمیگذاشت
اجتماع نمودند اگرچه اسلحهٔ جنگ از قبیل شمشیر و توپ و تفنگ و امثال آنها نداشتند
اما کثرت ایشان بمرتبه بود که اسپانیانرا بورطهٔ خوف انداخته و باین سبب از پریشانی جمع آمده

متفق اللفظ سر بخط اطاعت قالوم نهادند و نیز اگرچه بالذات میل بخونریزی نداشت
اما لابد بود که بمقام دفع آن کرده بر آید از شدت گرما ثلث اسپانیان تا اوقت
مرده بودند و اکثر باقی ماندگان نیز بسبب ضعف مرض قدرت جنگ نداشتند
پس تمامی لشکر قالوم منحصر بدویست نفر پیاده و پنجاه نفر سواره و پنجاه قلاده سگهای
بزرگ بود هندویان مهیا بیست که در کوه و جنگل مقاتله اسپانیان بپردازند که شاید کاری
از پیش برند از روی نادانی در بیابانی موسوم بویغ بپال که در همه آنجزیره زمینی از آن هموارتر
نبود جمع آمدند قالوم پیشدستی کرده ایشانرا فرصت جنگ نداد غفلةً شبیخون زد
از التهاب نایره جنگ و اشتعال صاعقه توپ و تفنگ شب تاریک را مثل روز
روشن و شراره آتش خرمن سوز حیات دشمن ساخت هندویان متوحش گشته

تاب

تاب مقاومت نیاورده روی بفرار نهادند جمعی از ایشان عرصه سنان و شمشیر و گروه بسیار
نیز دستگیر شدند و بعد ازین شکست فاحش اصلا خیال جنگ بخاطر ایشان نگذرد
و نظر بنوشته برنا او پانصد نفر از اسرا مرسول اسپانیه شده بودند که ایشان
سفر مثل بندگان بفروختند اما از تنفر هوا و مشقت سفر دریا بمرتبه ضعیف شده
بودند که در اندک زمانی همه ایشان بمردند کهشار در بیان وضع خراج بر
هندویان بعد از اینکه همه آنجزیره از روی استقلال بتصرف دولت اسپانیه
در آمده قالوم تعیین خراج بر ایشان نمود از قراریکه هر نفری از طایفه ذکور که زیاده
بر چهارده سال داشته باشد در هر چهار ماه دو مثقال ریزه طلا ایصال و اهالی اماکنه
که معادن طلا در آنها نیست بعوض آن پنجاه و چهار فوند پنبه کارسازی نمایند

اول خراجی که بر هندویان وضع کردند همین بود اما بعد از ان رشته رشته بر هندیان ز
که خارج از اندازه طاقت ایشان گشت اگرچه تحمیل خراج بر هندویان مخالف حسن
سلوک قالوم بود که تا انوقت مبذول داشته بود اما چون بدخواهان او از قبیل
مارغاریت و باپیل و امثال ایشان در دربار دولت اسپانیه در صدد مخالفت او بودند
و در باب ایضاح خدمت با شهرت او کوششها مینمودند و قونساق نام رهبان
که ملاحظه امور هندویان باو رجوع بود بمرتبه بدخواه قالوم بود که هر سخن بد که در حق قالوم میشنید
بدون تحقیق و استدلال تصدیق مینمود و همه این احوال قالوم را بران داشت که بخلاف عادت
خود که بهندویان کرده بود بدون ملاحظه لوازم انسانیت که مقتضی طبیعت او بود تغییر سلوک
نمود و روز بروز در طلب زیادتی طلا بود و باین وسیله زبان بدخواهان البته قدری در سلا

مایل بخود میداشت هندویان که همواره بآزادگی بسر برده بودند از تحمیل اینگونه خراج تنگ
آمده وسیله برای خراج میجستند چون میدانستند که بجنگ از عهده دشمن بر نمی آمدند
پس ناچار ترک زراعت نمودند و جاهای همواره را خالی کرده بر فراز کوهها و امکنه
صعب المسالک در آمدند که شاید اسپانیان که بپر خوردن معتادند بسبب قحط هلاک شوند
اما اسپانیان بسبب وصول آذوقه از وطن خودشان بسلامت ماندند و هندویان
بیچاره بسبب تدبیر جهالت تأثیر که کرده بودند ببلای قحط گرفتار آمده در کوهها و جنگلها
هلاک میشدند و در اندک زمانی ثلث اهالی جزیره تلف گشتند **گفتار** در بیان غلو
بدخواهان قالوم در اسپانیه و تغییر عقیده فردنان و زابیلا در حق او و انواع امراض
و شکنجها را که اسپانیان از سوء هوا در اسپانیول میکشیدند و اقسام بیدادها و بدبختیها

که از اهل جزیره میدید حمل بید رفتاری و سخت دلی قالوم کرده بدخواهان از پیر قبیل
سخنها گفتند تا فرونان وزاپیلا را بر آن داشتند که یکی از مقربان حضور برای
تحقیق این امور روانه اسپانیول شده باشد پس آخواد نامی که از مقربان
خواص بود برای اینکار معین شد آخواد نام مذکور که با دشمنان قالوم همداستان
بود بعد از رفتن باسپانیول بجایی آنکه ملاحظه کیفیت کار نماید بنای ستیزه و بدگوئی
نهاد چون استعداد تقدیم اینگونه امور عظیمه را نداشت همین قدر که گویند بدرفتاری
و ستمهای قالوم را او آشکار کرد اکتفا نمود و تمامی مخالفت و سختیها را که در میان
اسپانیان و اهالی جزیره واقع بود حمل بید رفتاری قالوم کرد و علاوه بر آن افتراهای
چندی بنام او بسته بحضور فرونان وزاپیلا معروض داشت چون قالوم دید که اوضاع

امور بالکلیه تغییر یافته فتنه در میان زیردستان او پدید آمد صلاح خود در آن
دید که بی توقف روانه اسپانیه گشته حقیقت حال را بفرونان وزاپیلا معروض
دارد و برادر خود دارفولامی را در جای خود بنیابت و فرا اسیقا و والدان نامی را
بحکومت شهر تعیین نموده خود روانه گشت **گفتار** در بیان مراجعت قالوم بمملکت
اسپانیه در این سفر قالوم از اسپانیول راست بطرف مشرق توجه نموده بخلاف
سفرهای دیگر در سی و دو درجه عرض روانه بود زیرا که هنوز بامتحان نرسیده بود
که نزدیکترین راهها بطرف شمال بسبب باد جنوب غربی تواند بود و در این سفر از مخالفت
باد سختیها کشیده سه ماه در روی دریا سرگردان ماند و آذوقه او رو بانتها گذاشته
خود و لشکریانش هر روز بمقدار خیلی کم اکتفا مینمودند آخر الامر از لشکریان او بعضی

خواسته شد که چند نفر را از هندویان همراه داشته گشته بخورند و جمعی دیگر میکشند
که ایشان را بدریا انداخته مقداری را نیز از آذوقه که قسمت ایشان است خود بکار برم
اما قالوم نظر بلوازم انسانیت بهیچکدام ازین دو تکلیف رضا نداد و هنوز آذوقه
ایشان بالکلیه باتمام نرسیده بود که سواحل اسپانیه منظور گشت و بسلامت
از آن ورطه خلاصی یافتند چون قالوم بحضور فردنان وزابیلا آمده کیفیت امور را
معروض داشت هدایایی را که از طلا و جواهر دفینه همراه داشت بنظر رسانید ایشان نیز
از کردار خود شان که بقول بدخواهان در حق او داشته بودند منفعل گشته و لوازم اعزاز
والتفاتی را که لایق شان او بود مبذول داشتند و آنچه برای نظام و آبادی جزیره اسپانیول
لازم بود موافق صوابدید قالوم مهیا نموده برای آبادی آنجا جماعت بسیاری از اناث

و ذکور

و ذکور و صنعت کاران و برزگران و سایر تدارک از قبیل آذوقه و غیره بقدر
لزوم معین داشت و برای هر یک از مسولین نظر باستعداد و خدمت او وظیفه
از خزانه مقرر داشتند که تا خود اسپانیان بسبب کشت کاری تدارک معاش کرده فارغ
البال بجمع آوردن طلا و سایر نفایس پردازند و کشتیهای بسیاری نیز از هر قبیل تدارکات
ترتیب دادند قالوم رفته اراضی دیگر تجسس کند چون نظر بگرمی و بدی هوای اسپانیول
که بسیاری در آن از اسپانیان تلف شده بودند مردم نمیخواستند که از رضا باینجا بروند قالوم
صلاح دید که گناهکاران را که در زندان هستند و هم بتدریج هر کس که بعد ازین گناهکار
باشد روانه اسپانیول نمایند که در آنجا بحفر معادن اشتغال نماید اما تصور نمود که از جمع
آن گناهکاران که بحسب کردار و اطوار بدترین خلایقند فرقه در عالم جدید پیدا تواند شد که دیگر

آن را نیز بانواع بلیات و سختی مبتلا سازد هرچند فرونان و زاپیلا کمال اهتمام
در آن باب داشته اما نظر بعادت اسپانیان که تأخیر در تقدیم امور دارند و هم بسبب
مصارف کلیه که در جنگ اعراب و عروسی پسر فرونان و زاپیلا که در آن سال
کرده بودند و زیاده و از همه بعلت بدخواهی دشمنان قالوم کار بمرتبه در تأخیر بود
که اگر دیگری بجای قالوم بود هرآینه دامن صبر و تحمل از کف دادی و رهبان فورک
نام که ناظم امور هندویان بود تهیه دو فروند کشتی را برای حمل و نقل بعضی از کنارهکان
باتمام نرسانید خلاصه مدت یکسال قالوم را برای ترتیب لوازم معطل داشتند

گفتار در بیان سفر قالوم در دفعه سیم بعد از اتمام لوازم سفر که منحصر در شش فروند
کشتی بود بدون ملاحظه باینکه ضروریات بقدر کفاف در چنین سفر پرخطر نداشت

در سنه ۱۴۹۸ مسیحی روانه گشته خواست که از جزایر فناویه بطرف جنوب رفته بعد از
گذشتن از خط استوا بطرف مغرب توجه کند و بعد از وصول بجزایر فناویه سه فروند کشتی
با تدارکات روانه اسپانیول نموده خود از لمیس خضر امیل بطرف جنوب نمود
در عرض راه چیزیکه قابل اظهار باشد ملحوظ نبود چون بحد استوا رسیدند حرارت هوا
بمرتبه اشتداد یافت که آنچه از آب و شراب داشتند از غایت گرمی متغیر گشت
و آذوقه ایشان پوسیدن گرفت ساکنان سفاین را گمان آن بود که بنابر نوشته
متقدمین عبور از خط استوا محال بوده از شدت حرارت نزدیک که کشتیها آتش
گیرند ناگاه باران سختی بیامد اگرچه کشتی را از بیم سوختن برهانید اما چون حرارت هوا
باقی بود و بالحاح هرچه تمامتر قالوم را تکلیف بمراجعت نمودند چون او نیز بسبب زحمتهای

که در روز میکشید در چنین گرما بی‌طاقت شده ناخوشی تب لرزه داشت بتکلیف ایشان
رضا داده و از انجا توجه بجانب شمال غربی نمودند که بساحل یکی از ممالک
کربی آمده باشند **گفتار** در بیان مراجعت قالوم و وصول او بدیار پرو
در اول ماه اغستوس رومی بجزیره رسیدند که قالوم آنرا جزیره تثلیث نام نهاد که هنوز
آن اسم باقیست و این جزیره در ساحل غوایانه نزدیک بدهنه رود اینوق واقعست
اگرچه رود مذکور یکی از رودهای بزرگ عالم جدید است اما در عالم ما رودی بان بزرگی
نیست و از کثرت آب خصوصا در هنگام آمدن سیل در جایی که رود مذکور به محیط متصل
میشود آشوب هولناکی پدید آورده بچند میل دریا را قطع میکند قالوم از کیفیت آن
بی خبر چون بمجرای رود مذکور در افتاد تلاطم آب و تراکم امواج نزدیک بود که کشتیها

اورا

اورا غرق کند بهزار گونه مشقت از آن ورطه بلا بیرون آمده بعد از تفحص بسیار
معلوم شد که آنجا بندر رود مذکور بوده است و از ملاحظه آن رود تصور نمود
که آن مقدار آب در جزیره نتواند بود البته باید که دنیا باشد و در آن وقت او در ساحل
غربی مملکتهایی که حالا پیرو و فومانی اشتهار دارند توقف داشت و با گروهی
از سواحل برآمده اهالی آنها را دید که در سیما و صورت و وضع معیشت مشابهت
بسیاری باهالی اسپانیول داشتند گوشوارها و حلل از طلای خالص و لآلی شاهوار
برایشان بود و آنها را مضایقه باندک چیزی از امتعه اوروپا که در نظر ایشان
عجب مینمود مبادله میکردند و معلوم بود که ایشان در سیاق شجاعت و عقل و
فراست ترجیح کلی باهالی جزایر دارند و در مملکت ایشان انواع چهارپایان و طیور

واقسام میوجات و موزی داشت پاکیزگی زمین و هوا و وفور فواکه و کالای
آنجا یار در نظر قالوم مرتبه جلوه نمود که او را گمان آن شد بهشتی که در روی زمین
میگویند همین خواهد بود اما بسبب رخنه پذیری سفاین و قلت آذوقه
وضعف تن خود نتوانست که زیاده بر آن متصدی التجسس باشد پس
ناچار رو بجزیره اسپانیول آورده و در اثنای راه جزیرهای قوباغ و مارغاریت را
پیدا کرد که بعد از مدتی آن دو جزیره بوفور مروارید اشتهار داشت و بعد از ورود
بیماری او اشتداد یافت اما چون مشیت امور آنجا بالکلیه از نظام افتاده بود باو فرصت
نمیدادند که مشغول استراحت و معالجه شود **گفتار** در بیان احوال اسپانیول
بعد از رفتن قالوم تا مراجعت او و تغییرات بسیاری در اسپانیول روی نمود از آنجمله برادر او

بنا بفرموده قالوم شهر ایزابلا را کوچانیده در طرف دیگر جزیره در جای خوبی
دومینیقا نام شهری تعمیر نمود که مدت بسیاری در عالم جدید مشهورترین شهرها و بنادر
سفاین اوروپا بود و بعد از آن باقی اطراف جزیره که قالوم نرفته بود سفر کرده هندیان را
باطاعت آورده خراج بایشان گذاشت و مراد کلی ازین سفر آن بود که اسپانیان را
مشغول بخدمات سازد تا از بیکاری بفکر فتنه و آشوب نیفتند و هندیان
که از اول قبول خراج کرده بودند از ادای آن بتنگ آمده بدون ملاحظهٔ فنون
شجاعت و جنگ آزمائی اسپانیان باتفاق تمام بنای شورش گذاشتند اما بسبب
ندانستن میان جنگ و عدم اسلحه باز مغلوب گشتند **گفتار** در بیان آشوب
رولدان در این اثنا که بارتولومی در سفر بود رولدان که از طرف قالوم برادران

او بغایت متکبر و بدرفتارند و میخواهند که اسپانیا را بنوعی مطیع حکم خود سازند که
اگر بداعیهٔ خودسری در عالم جدید افتاده سر از اطاعت دولت اسپانیه باز زنند
کسی را از اسپانیان یارای مخالفت نبوده همگی ایشان سه نفر غریب غنوی بندگی
کنند و بایکونه اقوال باطله جماعت بسیاری از اسپانیان با او همداستان گشته
بنای شورش نهادند انبار آذوقه را که در شهر بوده روی بتسخیر قلعه آوردند اما
بسبب حسن تدبیر و تمشیت دیباغا برادر قالوم قلعه از تطاول ایشان محفوظ ماند آخرالامر
مفسدان چون از تسخیر قلعه ناامید شدند رو به بیابان نهادند در مملکت کساراغو سکنی
گرفتند و هندویان را نیز بمخالفت برادران قالوم ترغیب مینمودند و سه فروند کشتی
که قالوم از جزایر قناریه فرستاده بود بسبب جهالت ناخدایان مدتی در روی دریا

سرگردان گشته آخرالامر میندر مملکت کساراغو که رولدان با تبعهٔ خود در انجا بود رسیدند
رولدان دشمنی خود را که با برادران قالوم داشت اظهار نکرده ایشان را تکلیف
نمود که بساحل پاپینه که از راه خشکی بشهر جدید باید رفت چون اکثر کسانیکه برای
سکنی ارسال شده بودند بساحل آمدند ناظم کشتیها از کیفیت حال اطلاع یافت
با بقیه که همراه داشت بجانب قلعه ونیقا بادبان برداشت و چند روز بعد از ورود قالوم
بدمنیغا رسیدند اکثر آذوقه را که در کشتی داشتند بسبب بعد سفر بمصرف رسانیده
و مقدار قلیلی را که باقی بود تسلیم نمودند **گفتار** در بیان تتمهٔ احوال رولدان بعد
از ورود اکثر مسولین از اسپانیه که زندانبان بودند و بانواع بدکاری و ستیزه‌جویی
اتصاف داشتند رولدان را استظهار کلی پدید گشته مصدر حرکات پیشتر ما بیشتر

ازسابق شد قالوم باوجود خوف وخطر که از اطوار آن مفسد متصور بود تعجیل در مقابله
منیکرد ومیخواست که بهر وجهی که ممکن باشد کار را بی جنک بگذارند زیرا که بسبب
مقاتله هردو طرف از قوت افتاده انگاه از عهده اهالی جزیره برآمدن مشکل میشد
وباین وسیله همه سعیهای او ضایع میتوانست بود فلهذا بانواع مواعید واقسام
التفات مفسدان را استمالت داده کسانیرا که میل مراجعت بطرف اسپانیه داشتند
رخصت داد وروالدان ورفقای او را اطمینان بعفو داده بمناصبی که از اول داشتند
متعهد نمود وباینطریق همه مفسدان بتدریج بمقام اطاعت برآمده آتش فتنه وآشوب
فرونشست ونظام امور بقرار سابق صورت گرفت بعد از موقوفت برای هر قوم
از اسپانیان جای زراعت در اطراف جزیره تعیین نمودند از هندویان هر جمعی از شهر جان که بود

برای کسانیکه امکان باشان اختصاص داشت هر سالی بایست از تو معین کشتکاری
نمایند واگرچه اینگونه تقسیم درچنان حالت برای اسپانیان بود اما درحق هندویان
مورث بیداد وستم وشیع بدبختی والم گردید از آشوب اسپانیان نه همین تقسیم جزیره
وستمهای گوناگون بحصول پیوست بلکه خود قالوم را رفتن بجائی از انجا برای تجسس
ممالک دیگر میسر نشد پس جمعی از کشتیبانان منتخب کرده با چند فروند کشتی روانه اسپانیه
نمود روزنامه وقایع سفرهای خود را ونقشه ممالک وسواحلی را که پیدا کرده بود با مقداری
از طلا ولآلی وسایر اشیاء گرانبها که تحصیل کرده بود بدربار فردنان وزابیلا مرسول
وکیفیت آشوب مفسدان را عرض وبرای استحکام نظام وقوانین احکام آنچه لازم بود
مسئول داشت وروالدان نیز معذرت نامه بچند نفر از خاصان خود داده در همان کشتیها

ارسال نمود و هم در آن معذرت نامه شکایتهای بسیاری از قالوم و برادران او
مرقوم داشت اتفاقا عریضهٔ او پیشتر از نوشتهٔ قالوم در حضور فرونان
و از اسپانیا درجه یافته قبول نتیجه که اصلا بخیال نمیرسید بظهور پیوست **گفتار**
دریانوردی از همه دولتهای گوی سبقت ربوده بعد ازین مقدمه می بایست که
رشک بدولت اسپانیه برده برای تلافی آنچه بسبب مسول قالوم و شده
بود در سر حال اهتمام نمود چون نوبت سلطنت موروثی پارتوغال بیمانوئیل قرار
گرفت برای پیدا کردن راه از محیط غربی بهند شرقی سه فروند کشتی را بر ترداد
ببر کرده و اسکوجام نامی که از نجبای مملکت و بکمال هنرمندی و کیاست متصف بود
روانه نمود چون در آن عصر اهالی اروپا در صنعت کشتی گری چندان مهارتی

دانشمند

در بیان پیدا نمودن راه از محیط غربی بهند شرقی در خلال این احوال که قالوم از پیدا کردن عالم جدید وهمکنان را بشوق تجسس آن اجیب علی الخصوص دولت پارتوغال که در فنون
صح

نداشتند و از چگونگی بادهای سالیانه و احوال طرف جنوب غربی محیط و دریائی
که در میان دیار مغرب و هندوستان مطلع نبودند که در فصلی با آرام و سلامتی کشتی
و در فصلی دیگر بمرتبه پر آشوب میگردد که امکان سفر نیست اتفاقا عزیمت ایشان وقت
نامناسب افتاد جام در نهم ماه تموز از لیسابون روانه گشته بسبب بادهای مخالف
سرگردانیها کشیده بعد از چهار ماه با هزار صعوبت بجزیره میس که در آن عصر منتهی
وصول سفاین پارتوغال بود برسید بعد از آرامش هوا از انجا توجه بجانب شمال
شرقی نمود بخط مستقیم تا سواحل دیار مغرب بمیروث و بندرهای بسیار رسیده از قرار
نوشتهٔ مورخان پارتوغال در هر جا عجایب بسیار دید با حال در بندر شهر ملبند لنگر
انداخته توقف نمود از رود خانه سند کال تا جد زنجبار در ممالک دارالمرز

طوایف بسیاری یافت که از هیچ گونه علمی و صنعتی بهره نداشته مانند وحشیان در
پابانها بسر میبردند چون از آنجا بگذشت بتدریج ملاحظه نمود که مردم بخط عربی اهل شو
و مشغول تجارتند و هم قوانین و متابعت دین اسلام دارند و هم سفاین کشتی‌ای
دید که با امتعهٔ تجارت ببندر ملیندا می‌آید پس از اهالی اسلام ناخدائی بدست
آورده عزیمت مقصد نموده و در سیم ماه مایس سنه ۱۴۹۹ بکالکوتا که در سواحل مالابار است
برسید کثرت خلایق را و امتعهٔ گرانبها و سیاق اهتمام و کاردانی آنها را
بیشتر از آن یافت که سیاحان اروپا نوشته بودند فلهذا برای ایصال این خبر
کمال سرعت در مراجعت معمول داشته در چهاردهم ماه ایلول سنه ۱۴۹۹ بعد از انقضای
دو سال و دو ماه و پنج روز از ابتدای سفر وارد شهر لیسبون گردید   در بیان

عزیمت

عزیمت اسپانیان دیگر تجسس اراضی جدیده بعد از آنکه قالوم مصارف خزانهٔ
پادشاهی کشف بعضی جاها از عالم جدید کرده کثرت محاصل و وفور طلا و جواهر
آنجا را در ممالک اسپانیه شیاع یافت بعضی کسان از دربار پادشاهی
اجازت خواسته که مصارف خود شان تهیهٔ سفر نموده بکشف باقی اماکنه
پرداخته باشند و دولت اسپانیه نیز چون خود استطاعت مصارف را که برای
آنکار لازم بود نداشت بمشاوره قالوم و بدون ملاحظهٔ شر و قیدیکه در باب عالم
جدید در سنه ۱۴۹۳ با او بسته بود رخصت داد که هر کس رفته هرچه از نفایس و اموال
تحصیل کند مخصوص او باشد و باین اراده پیشتر از همه اوید که در دفعهٔ ثانی
از همسفران قالوم بود مصمم کسب اعتبار که مشار الیه در میان تجار شهر سیویل داشت از تجار ترتیب چهار فروند کشتی

وتهیهٔ مدارکات را که برای چاپ سفر در کار بود از خود کرده اویدار روانه نمود ورئیس
اسپانیان بادموس که بود تقرب تمام در دربار پادشاهی داشت روزنامه
ونقشه های قالوم را برای استحضار باو داد او دید راست بار اهی که قالوم در سفر
سیم رفته بود روانه شده بسواحل پروسیه و با اهالی آن دیار معامله کرده میل بجانب
غرب نمود و با ساحل دریا بجا بجاهاییکه قالوم نرسیده بود برفت و باز از آنجا
مراجعت باسپانیه کرد اگرچه اورا مداخلی زیاده بر مصارف بدست نیامد ولیکن در کشف
اراضی جدیده اورا نیز شهرتی حاصل گردید **گفتار** در بیان تسمیهٔ عالم جدید بنام آمریقا
از جملهٔ بیکرادهای فلورنتی شخصی آمریق نام در آن سفر همراه او بود اگرچه منصب مشهوری
نداشت اما چون در فنون دریانوردی صاحب مهارت بود همهٔ وقایع در آن سفر او را بخود

ترجیح میدادند و اتمام آن امر را بیشتر از همگنان بحسن اهتمام و هنرمندی او عمل مینمودند
و او خود نیز بعد از مراجعت باسپانیه وقایع کشف عالم جدید و کیفیت اراضی
وعادات اهالی آنرا بنوع خاصی که بشیوهٔ سیاحانست تزیین داده مذکور ساخت
وچون احوال عالم جدید تا آنوقت بخلایق مفصلا معلوم نشده بود بنابر شهرت کاذب
کشف آن عالم را منسوب بنام وی کرده آمریقا نام کردند وکسیکه در نفس الامر کشف
آن کرده بود از روی استعداد و استحقاق بدان داشت ازین شهرت دائمی محروم ماند
گفتار در بیان سفر الاترامینغا قالوم بسبب کشف عالم جدید نه تنها اسپانیان را
بشوق دریانوردی انداخت بلکه اکثر کسانیکه در سفرها باو ملازمت نمودند در فنون
کشتیبانی صاحب مهارت گشتند از انجمله الاترامینغا نام که در سفر سیم با قالوم همراه بود

امریک اسم اصلیش امریکوس وسپوسیوس است و اصلش از گرنس است که شهر بزرگ بود در دریای مدیترانه متصل با ایتالیا زاییده شد در سنه هزار و چهارصد و پنجاه و یک و فوت در سنه هزار و پانصد و شانزده

خرلیستاقور نامی یک فروند کشتی ترتیب کرده روانه بصوب ممالک پرتوگشت و
اگرچه این سفر بسبب ستم پیشگیهای که از راه حرص بی‌نهایت و خودسری معمول داشته
بودند برای ایشان ثمرهٔ منافع گشت اما برای اسم و رسم دولت اسپانیه منتج ضررهای
کلی شده و جای تازه پیدا کرده مراجعت باسپانیه نمودند کثرت طلا و لآلی که تحصیل
کرده بودند همه اسپانیا را بشوق سفر انداخت **گفتار** در بیان سفر فیسون یانس
فیسون یکی از سه برادر که در سفر اول همراه قالوم بود در سنه ۱۵ از میلاد مسیح
با چهار فروند کشتی از بندر پالوس روانه گشت و بخط راست رو بجنوب آورد و
اول کسیکه از خط استوا بگذشت او بود اما از قراریکه معلوم میشود مشار الیه از دهنهٔ
مارغالون که عبارت از رود آمازونی باشد نگذشته مراجعت نموده است و همهٔ این حاصل

بنابرای قالوم تصور مینمودند و ملکه مطمئن بودند که این اراضی جدیده اتصال بهند
شرقی دارد **گفتار** در بیان کشف ممالک برازیلیه در همان سال که فیسون روانه شد
کیفیت وقوع نصف دیگر کرهٔ ارض و عدم اتصال آن بهند شرقی معلوم گشت
تفصیل این اجمال آنکه از سفر گام بهند شرقی دولت پرتوغال ولوال کشورگشائی
بیشتر از اول بسر افتاده و دراین عزیمت سفاین بسیاری ترتیب نموده بتدارکات
شایان بسرکردگی پطر آلوارس روانه آن سامان نمود که رفته اهتمام بلیغ در تحصیل نمایند
بلکه در صدد تسخیر و تصرف باشند و چون مشار الیه را در قرب سواحل آفریقا کاهی
بسبب ناموافقت وزشها دو کاهی از عدم آن تأخیری در سفر متصور میشد کشتیها را رو بجنوب
بمرتبه دورتر راند که ده درجه از خط استوا بآن طرف خود را در ساحل زمین غیر معروف دید

واول گمان کرد که از زمین یکی از جزایر غیر مکشوف محیط غربی خواهد بود بعد از آنکه چند
روزی در سواحل آن سیر رفت و هنوز پایان آن معلوم نمیشد تصور نمود که این زمین جزء
مملکت وسیعی خواهد بود و این تصور او مطابق واقع بود زیرا که سواحل مذکوره تعلق
بکشور بزرگی دارند که الحال در امریقای جنوبی باسم برازیلیه معروفست بعد از آن
الواریس بساحل آمده وسعت آن مملکت وکثرت محاصل آنرا معلوم داشته
یک فروند کشتی برسم چاپاری روانه نمود که رقعه دولت پارتوغال را از این
گفتار اخبار کند و اهالی پارتوغال را نیز که در کشف اراضی جدیده در شک
با اسپانیان بودند اینمقدمه موجب سروری بی اندازه گشت در حقیقت حال
کشف مجموع آمریقا را محل بحسن اهتمام و کاردانی قالوم میتوان کرد زیرا که اگر او

بغز

بحساب و عزم ثابت ره بعالم جدید نبردی هر آینه دیگر از این همه فتوحات
میسر نبودی و بحتمل که تا حال بودن آن عالم که نصف مساوی کره ارض است نامعلوم
گشتی و وصول پطر الواریس را با آمریقا از قضایای اتفاقیه توان شمرد که آنهم
بسبب متابعت بقالوم واقع شد گفتار در پایان نافرمانی زیردستان و
بدگوئی حاسدان قالوم هرچند بعد از مصالحه با رولدان آتش فتنه و شورش
تسکین یافت ولیکن هر وقتی که جمعی از اسپانیان سر از اطاعت بر میتافتند
و خودشان را مظلوم پنداشته در مقام دادخواهی بودند که آخر الامر قالوم و برادران
خود ناچار مدتی در اطراف جزیره در سفر بود مفسدان اسپانیا را در هر جا که بودند
بنصیحت و سیاست مطیع مینمود و از کثرت این مشاغل فرصتی نمییافت که سر وقت

بتحریر عرایض و شکایت پرداخته خود را در حضور فرونان وزاپیلا از شر بدگویان صیانت
کنند و جمعی نیز از اسپانیان که از و ناراضی شده و مرخص گشته مراجعت باسپانیه
نموده بودند از بدرفتاری قالوم و برادرانش از قبیل شکایتها مینمودند و شوراها می‌شد
بمرتبه که هر وقت فرونان وزاپیلا در کوچها میدیدند گستاخانه فراهم آمده
آغاز ناله و زاری میکردند تلافی خسارت و سختیها و بیماریها و بدبختیهای خویش را
که حمل بستمکاری قالوم میکردند درخواست مینمودند و بدخواهان قالوم نیز که مقربان
دربار سلطنت بودند فرصت را غنیمت شمرده شکایات ایشان را دستاویز بدگوئیهای
خود کردند بانواع تمهیدات طبع فرونان وزاپیلا را از قالوم بالکلیه منحرف ساختند

گفتار در بیان عزل و حبس قالوم بعد از آنکه فرونان وزاپیلا بنابر گفته بدگویان

و ارباب غرض در صدد مؤاخذه و شکنجه قالوم مصمم گشتند بواوبلا نامی را در سنه ۱۵۰۰
مسیحی بجزیره اسپانیول فرستادند که رفته تحقیق امور آنجا کنند و اگر چنانچه قالوم را
گناهکار بینند معزول کرده خود در جای او بتمشیت امور و اوضاع آن مملکت پردازد قطع نظر
از همه احوال چون گناهکار بودن قالوم منتج حکومت بواوبلا میشد بمجرد وصول
باسپانیه بدون تحقیق و ملاحظه باینکه قالوم در آنوقت همه اختلافات را از میانه
سکان جزیره رفع ساخته بود و اسپانیان و اهالی جزیره چنانکه لازم بود طریق اطاعت
می‌پیمودند و روز بروز در صدد تجسس معادن و تحصیل نفایس بودند متصدی امور ریاست
گشته در قلعه و استیغا در عمارت قالوم ساکن شده و درین اثنا قالوم در سفر بود پس اموال و متعلقات
قالوم را بالکلیه ضبط نموده کسانیرا که قالوم حبس کرده مرخص کرد و سواد فرمانهاست

خود را نزد قالوم فرستاده او را برای باز خواست تکلیف آمدن نمود قالوم را هم چنین
اینمقدمه که دلالت بر تهمتهای حق ناشناسی فرونان وزاپیلا داشت باعث
کدورت و ملال بی اندازه بود اما از استقامت طبع اختلالی ببنیان مروت و سخی
وفراست راه نداده بیتوقف بحضور حاکم جدید و دشمن جانی خود رسیده و سر
اطاعت بخط فرمان پادشاهان خود نهاد بوادیلا او را با برادرانش بند گران
برپای نهاد و ارسال باسپانیه نمود گویند بیشرمی و ظلم را در حق او بمرتبه رسوا داشت
که بدون ملاحظه مراتب استعداد هنرمندی او را با برادرانش بند گران بر پای
نهاد هر یک از ایشان را در کشتی علیحده جای داد که تا در آن حالت بر بلیت پشت
از صحبت همدیگر نیز امکان تسلی برای ایشان نباشد و بعضی تهمتها که اصلا وقوع

بنام قالوم بسته به دربار فرونان وزاپیلا معروض داشت چون کشتیها از بندر اسپانیول
دور شدند آلونز نامی کشتیبان آن کشتی که قالوم در آن بود نزد قالوم آمده کمال اعزاز
و اکرام مرعی داشت و بنابر حسن اخلاق و انسانیت او را تکلیف بگشادن بند از پای
نمود قالوم گفت من نیز این بند را بامر پادشاهان خود در پای دارم و باینطور بحضور
ایشان خواهم رفت تا ببینند که من در همه حال سر بر خط اطاعت ایشان داشته
تخلف جایز نمیدانم و بعد از چندی چون بمملکت اسپانیه در آمدند فرونان وزاپیلا از کیفیت
حال قالوم اطلاع بهم رسانیده از ترس اینکه مبادا آوازه حق ناشناسی و بدکرداری
ایشان در اطراف شیاع یابد و همه دولتهای اروپا بمقام معاوضه در آمده
بسبب چنین ظلمی که در حق چنان شخصی که بواسطه هنرهای او اسم و رسم ایشان در صفحه

روز کار باقی خواهد بود روا داشته اند زبان تشنیع و ملامت دراز کنند فی الفور
بگشادن بند قالوم امر کرد مبلغی برای او فرستادند که تدارک البسه فاخر برای خود
کرده بحضور بیاید و چون قالوم بیامد فرونان کمال التفات لایق شأن او
و زاپلا سیاق مهربانیرا که در حق او داشته مبذول نمودند قالوم بعد از
چند روزی در وقت خاصی کیفیت کاو افتاده اسرا چنانکه بود مفصلا معروض
داشت و ایشان گفتند که ما اصلا باینگونه رفتار که باو بلا معمول داشته است
راضی نبودیم و اورا مجددا بانواع مواعید و الطاف استظهار دادند و برای دفع
تهمت باو بلا معزول کردند اما بخلاف شروطیکه از اول بسته بودند قالوم را
دامن شکیب از دست رفته از اخفای اندوه و ملالی که تا آن وقت از دست دشمن

پوشیده

پوشیده میداشت عاجز گشت و در هر جا از حق ناشناسی و بدرفتاری فرونان و زاپلا سخنها می
گفت و مردم از هر قبیل زبان بملامت گشاده قالوم برای اثبات ظلمهائیکه در حق او رفته بود آن
بند آهنین را که در عوض خدمات پسندیده بپای او زده بودند در منزل خود نگاه داری مینمود
و وصیت کرد که اورا باهمان بند دفن کنند که تا این بدنامی بنام پادشاهان کیش او
در کتب تواریخ آورند **گفتار** در بیان پیدا شدن اراضی دیگر در امریقا پس از نزول
بدون ملاحظه باینکه پادشاهان حق ناشناسی ایشان را اول کسی که بتجسس اهتمام ورزید
کشف عالم جدید کرده بود اینگونه رفتار ناشایست معمول داشتند تمنای تجسس اراضی
دیگر افتادند در سنه ۱۵۰۱ رادریک باستیداس که یکی از معتمدان مملکت بود بسر اکت آدون دلافوز
که در دو سفر بعالم جدید نزد قالوم آورده بودند و بساحل پرو رسیده میل بطرف نمودند

وبمملکتی که از نمیس وبلا تا بخلیج داریانی ممتد است برآمدند و بعد از ایشان اویدیا رفیق
خود آمریق دوباره عزیمت سفر کرد چون از رفتن باستیداس اطلاعی نداشتند بهمان
مکان آمدند و بسیاری از سایر اسپانیان بعد از ایشان بنابر آوازه که از کثرت طلا
ونفایس امریقا درمیان مردم افتاده بود پی در پی سفرها مینمودند و این سودا جمعی را
مایه سود و قومی را موجب ضرر و خسران بود **گفتار** در بیان عزیمت اوان بیکلربیکی
جدید باسپانیول و در آن اثنا بخرج اهالی اسپانیه کشتیها برای بردن بیکلربیکی جدید
باسپانیول مرتب ساختند و تعجیل در رفتن او لازم بود زیرا که بواوبلا بتبعات
ناشایست و تدبیرات جاهلانه خود امورات جزیره را بمرتبه مغشوش کرده بود
کارها بالمره از نظام افتاده و معموره اسپانیان رو بخرابی نهاده بود بواوبلا

بعد ازانکه

بعد ازانکه از قبح اعمال خود نسبت بقالوم مطلع گشت بهر طوریکه میتوانست
طالب آن گشت که هم ولایتان خود را که در انجا بودند از خود راضی کند شاید
باین وسیله شهرت بنیکنامی و خوش رفتاری کرده ظلمی را که در حق قالوم روا
داشته است بطوری بگذرانند پس بنابر آن بجای تحکم و وقتی که در باب نصب
امور در میان چنان جماعتی که اکثر ایشان فساد پیشه کان و زندانیان و باقی
حرص و طمع در زندان بودند واجب بود برای هیچ جرمی هیچکس را مواخذه نمی نمود
و همه قوانین را که قالوم برای حسن اوضاع آن مملکت بنا نهاده بود تغییر داد
و هندویان بیچاره را بی رعایت ترحم باسپانیان تقسیم نمود که تا برای ایشان
بندگی کنند و ایشان نیز سوای ظلمهای دیگر که روا میداشتند هندویان

بیچاره را فراهم آورده شب و روز بکار حفر معادن میداشتند بسبب سختی
زحمت و قلت قوت هر روز جمع بسیاری از هندویان فوت میشدند
آخر الامر نزدیک بآن شد که نسل اهالی آن مملکت انقطاع یابد گفتار
در بیان ورود آوان باسپانیول و استقرار قوانین جدیده برای
آن مملکت بکلربکی جدید با چهل و دو فروند کشتی که دو هزار و پانصد نفر برای سکنی
ساکن در اسپانیول در آنها بودند وارد اسپانیول گشت بزور آن سپاه
و تدارکات قوانینی را که از طرف دولت برای آن مملکت مقرر شده بود بتقدیم رسانید
بواو بلا را از منصب حکومت معزول و با اتفاق رولدان و سایر مفسدان که باعث
آشوب بودند برای مؤاخذه بمملکت اسپانیه مرسول داشته سیاق معیشت و رفتار

اسپانیانرا در هر باب انتظام داده بهمه هندویان اعلام کرد که من بعد احدی را
اختیار مملکت ایشان نبوده از قید بندگی آزادند و از تبعه دولت اسپانیه محسوب
گشته خدمات مرجوعه ایشان نیز بقدر وسعت خواهد بود تا احدی را باعث زحمت
فراوان نشود و با اهالی اسپانیان نیز مقرر گشت که هر کس هر قدر طلا که بقدر سعی
خود تحصیل کند بضرابخانه پادشاهی بیاورد که در آنجا گداخته صاف کنند
و نصف آنرا بخزانه بردارند هر چند بر این ترتیبات بر وفق بناگذاریهای
قالوم بود اما نسبت باو هیچ گونه رعایتی مبذول نیفتاد و اهتمام عبث و شرایطی
مینمود که والیگری عالم جدید را بموجب عهدنامه که در سنه ۱۴۹۲ از میلاد مسیح امضا
یافته بود باو واگذار نمایند فرونان از روی حسد و حرصیکه داشت و هم بگمان

مایه بهانه اینکه چنین مملکت باوسعت را که محتمل بعدازین نیز زیاده شود اگر باو واگذارند
پادشاه خودسر شده از راه اطاعت انحراف تواند نمود باین مطلب رضا نمیدادند
و بامثال اینگونه اقوال طبع زاپیلا را نیز از قالوم منحرف ساخت و قالوم مدت
یکسال در حضور ایشان بود و میدید که اهتمام او در آن باب باعث و از چنان
پادشاهی که متصف بطمع و ناسپاسی است کاری حاصل نخواهد کرد کمشاه در پایان
عزمیت قالوم در دفعهٔ چهارم باوجود بدرفتاری و ناسپاسی که در حق قالوم معمول بود
از تمنای تجسس اراضی جدیده نگذشته خواست که در دفعهٔ چهارم در حالتیکه از ضعف
پیری و انواع امراض کمال ناتوانی داشت عازم سفر گشته راهی نزدیکتر
از آنکه اهالی پارتوغال یافته بودند باقصای ممالک پرو و هند شرقی پیدا کنند

وچون این تمنا را بحضور فرزنان و زاپیلا معروض داشت ایشان باکمال خوشی
باین مطلب رضا دادند اولا برای اینکه قالوم را که استحقاق مرحمت شایان داشت
و بسبب ناسپاسی ایشان محروم مانده بود بنوعی مشغول خدمت و از خودشان رفع تهمت
نمایند ثانیا برای اینکه او را از دربار خودشان جدا کرده از مطالبات او
فارغ شوند ثالثا آنکه چون اهالی پارتوغال امتعهٔ بسیاری از هندوستان
تحصیل کرده بنای تجارت برای همه اوروپا گذاشته بودند و باین سبب بر
اسپانیان فضیلت یافته بودند ایشان نیز بسبب پیدا کردن راهی آسانتر
از اول بر ایشان تفوق جویند و باوجود منافع که از آن سفر متصور بود زیاده
از چهار فروند کشتی کوچک برای قالوم مهیا نشد چون او را در همه حال خوف

از امور عظیمه نبود هر کار مشکلی در نظر همت او آسان می‌نمود بدون ملاحظهٔ لوازم

سفر با اتفاق برادر خود دار فولامی و پسر دویم خود فرونان نام در ۹ ماه مایس

از قادیکس روانه شد بعد از گذشتن از جزایر قناریه راست بطرف ممالک پرو

توجه نمود ولیکن چون یکی از کشتیهای او قابل چاپان سفر نبود خواست که بجزیره اسپانیول

رفته آنرا با یکی از سفاین که بیکلربکی جدید آورا از برده بودند مبادله کند چون

به بندر دومینغا رسید که چهده فروند کشتی برای رفتن باسپانیه در سر سفر است مکتوبی

به بیکلربکی جدید نوشته درباب آمدن خود بساحل اظهار و اذن خواست تا اینکه

کشتی مزبور را مبادله کند و هم از طوفان سختی که در آن روزها پیدایش شود و قایم تو هم را

بحکم نجوم یا بسبب تجربه‌ها یکه در آن دریای پرشور کرده بود معلوم نموده امان بدهد و هم

بیکلربکی را صلاح دید که چند روزی در ارسال کشتیها تأخیر کند آوان اراده‌ی

غناد صواب دید او را قبول نکرده او را نسبت بدروغ گوئی و افسانه خوانی

کرده گفت که مردم را از احوال سماوی اطلاعی نیست و کسی را از کارهای

آینده خبر نه کشتیها را فی الفور روانه کرده قالوم را رخصت آمدن بساحل نداد

قالوم بهر وجهی که ممکن بود خود را از طوفان محفوظ داشت ولیکن کشتیهایکه باسپانیه

میرفتند همین دو سه فروند آنها خلاص یافته ما بقی بالکلیه از طوفان بلاخیز

بگرداب بلا افتادند بوادیلا و رولدان و سایر مفسدان که مایهٔ شرارت بودند

و انواع ستمها بهندویان بیچاره روا داشته طلا و نفایس بسیاری [illegible]

برای خلاص کردن خود از مؤاخذه و حصول تقرب از حضور پادشاهان اسپانیه لازم بود

همراه داشتند در آن کشتیها غرق شده از قضایای آسمانی جزای اعمال خود را
یافتند اتفاقا همه اشیای قالوم را که ضبط کرده باسپانیه فرستادند در آن دو کشتی
بود که خلاص یافت و اکثر عوام را اعتقاد آن شد که چون قالوم در علوم و اطوار خود
از جنس بشر امتیاز دارد همانا این طوفان از ایجاد دو کری برانگیخت و از دشمنان
خود انتقام کشید **گفتار** در بیان تجسس و رفتن قالوم بطرف محیط هند قالوم
بعد از ملاحظهٔ اوضاع اسپانیول روی عزیمت در تجسس اراضی دیگر آورده
با انواع صعوبت و مخافت بولایت غوانای که در قرب جزیرهٔ فاندروسی است
برسید و در انجا چند نفر را از اهالی آندیار دید که در ذورقی نزد او آمده اظهار
لوازم مهمان نوازی و مهربانی کردند و ایشان از همه طوایف که تا آنوقت قالوم

در عالم جدید ملاقات کرده بود در فنون معاش و کاردانی بهتر بودند و انواع
حلل از طلای خالص بر خود داشتند اهالی اسپانیان نظر بعادت طبیعی خود شان
که همواره در صدد طلا بودند معدن آنرا استفسار نمودند و ایشان اشاره
بطرف غرب کرده مفهوم داشتند که طلا در انجا نهایت وفور دارد قالوم بخیال
اینکه مبادا سیاست از آنجا بمملکت مکسیقا رفته کشف آندیار منافع آثار کند روی
بجانب مشرق آورده بگمان اینکه معبری از آندیار بمحیط هندوستان خواهد بود
رو بخلیج داریان برفت و در اثنای راه گذارش بمملکتی افتاد که بخوبی زمین و هوا اتصاف
داشت و باین سبب آنرا ابندر پلو و بیویه نام نهاد و هر چند تجسس بسیار و
سواحل مینمود با معبر را که گمان میکرد پیدا نکرد اما بجائی نرسید و هم میسر نشد

کہ بخلیج مگسیقا که بمحیط جنوبی پیوسته است برسد آخر الامر در صدد تجسس معادن طلا که
بنا بر اظهار اهالی آنجا بود که در نهایت وفور متصور میشد خواست که برادر خود را با جمعی
در ولایت وراغوا در سر رود خانه بیلم گذشته خود روانه اسپانیول شود تا از آنجا
سپاه و تدارکاتی را که لازم است بیاورد اما سرکشی و بی‌نظامی زیردستان
او مانع این مطلب شد و ایشان بدرفتاری و طمع کاری را بجائی رسانیدند که اهالی
آن مملکت که نسبت بدیگران پرقوت و هنرمند بودند بپای معارضه گذاشته
بسیاری را از اسپانیان بکشتند و باقی نیز تاب مقاومت نیاورده روی بفرار
آوردند و وقایع محنت آثار چندی نیز علاوه این مقدمه گشته از قلت آذوقه
و شدت باد و طوفان بیم هلاک برای ایشان متصور بود خلاصه یک فروند کشتی او

و یک فروند دیگر را نیز که قابل رفتن نبود گذاشت با دو فروند کشتی باقی روی بمراجعت
بجانب اسپانیول گذاشت و بسبب تندباد آمدن بساحل میسر نگشته با دو کشتیهای
او از جزیره قوبا گذرانیده و تلاطم امواج بمرتبه اشتداد یافت که رخنه فاحش
بکشتیها روی داد با هزار صعوبت و سختی بجامایقا رسید و کشتیها را برای تعمیر بساحل
آوردند اما کشتیها بنوعی رخنه پذیر بودند که تعمیر آنها میسر نبود و هیچ وسیله نداشتند
که کیفیت اوضاع خود را باهالی اسپانیول اعلام کنند آخر الامر قالوم از اهالی
جزیره استمداد یافت ایشان بنا بر ساده لوحی و مروت که اقتضای جبلت ایشان
بود تا دو زورق با چند نفر از هندویان برای رفتن باسپانیول که چهل میل از آنجا
مسافت داشت مهیا نمودند هر چند زورقها از درخت بزرگ میان خالی برای

کشتی در ساحل ساخته شده بود و تاب چنین سفر نداشت اما از جمله زیردستان
او هندس اسپانی و فیسحای غنوی که کمال ارادت بوی داشتند تقدیم این
خدمت را بر ذمه خود گرفته با هزار گونه مخافت و سختی در مدت پنج شبانه روز
بجزیره اسپانیول رسیدند و مدت نه ماه در آنجا مانده بهیچ وجه نتوانستند که کاری
درباب خلاص قالوم و رفیقان او بعمل بیاورند و آن ستم کیش قطع نظر از رعایت
که بحال محنت اشتمال ایشان نامداری لازم بود قالوم را اجازه آمدن بمملکتی
که در تحت حکومت او بودند او چون مدت بسیاری بگذشت قالوم و رفقای او را
از طرف فرستادگان باسپانیول اثری ظاهر نگشت کار ایشان بکمال اضطرار
انجامیده دل بر هلاک نهادند و خلاص خودشان را از آن ورطه بلا غیر ممکن انگاشته

همه اسپانیان زبان توبیخ دراز کرده قالوم را ملامت مینمودند و بلکه از غایت اضطرار
خودشان در صدد کشتن او بودند آخر الامر جمعی از ایشان بده تا زورق که از سکنه آنجا
بدست آورده بودند سوار گشته بامید رفتن باسپانیول روی براه آوردند و بعد از
ایشان کار قالوم زیاده تنگ افتاد اهالی آن دیار از طول اقامت ایشان منزجر گشته بنای
منازعات گذاشتند و آذوقه و ضروریاتی را که در کار بود بقدر کفایت نمیدادند
و بلکه در تماشای آن بودند که اسپانیان را از آنچه خودشان اخراج کنند یا تلف سازند
و هر آینه این صورت بوقوع پیوستی اگر اهالی جزیره را در حق اسپانیان گمان آن نبودی
که ایشان از جنس بشر نبوده فرقه آسمانی اند در حالیکه کار قالوم بنهایت اضطرار انجامیده
بود بموجب علم هیات معلوم او گشت که فردا شب ماه را خسوف خواهد بود پس روز دیگر اکا

سکنهٔ آنجزیره را نزد خود خوانده اعلام داشت که ما فرقهٔ آسمانی هستیم و شما بسبب اینکه
بنای بدسلوکی و عصیان با ما گذاشته‌اید مستوجب غضب آسمانی گشته‌اید و دلیل آن است
که امشب ماه فیض انوار خود را از شما قطع کرده با رخساره سرخ که علامت غضب است نمودار
خواهد شد چون شب برسید و علامت خسوف در ماه ظاهر گشت هراس بیقیاس بر آن
ساده دلان مستولی گشته از بیم جان بمقام استیمان بر آمده خود را بپای قالوم انداختند
و دفع این بلیه را استدعا نمودند قالوم امید عفو بایشان داد چون خسوف زایل شد
ایشان در هر باب سر بر خط اطاعت قالوم گذاشتند و هر خدمتیکه بایشان رجوع میشد بعدم
آنرا بجان میکوشیدند درین اثنا جمعی که در دورقها بعزم رفتن باسپانیول
روانه شده بودند بسبب تند باد و تلاطم دریا نتوانستند که بروند ناچار بسوی قالوم مراجعت کرده

اراده نمودند که انتقام بدبختی خود را از قالوم بکشند در خلال این احوال قضیه دیگر
علاوه اندوه و عدل او گشت مجمل آن مقال آنکه آوان بیکلربیکی اسپانیول که خود نیز
کشتی کوچک بسرکردگی یسقابار که یکی از جمله خواهان قالوم بود روانه نمود که از حالت
پر ملالت قالوم را ملاحظه کند اما هیچ وجه اعانتی در حق او مرعی ندارد چون کشتی
یسقابار در ساحل نمودار گشت اسپانیانرا غم بشادی مبدل شد و گمان کردند که برای
خلاص ایشان می‌آید و یسقابار از دورقی بساحل آمده مکتوبی از اوان که بقالوم
نوشته از روی استهزا اظهار تهنیت نموده بود ایصال داشت و جواب آنرا گرفته
فی الفور مراجعت نمود اسپانیان دوباره گرفتار اندوه و ملال گشتند اما قالوم برای
تسلی خاطر ایشان گفت که مندس و فینجا باسپانیول رسیده‌اند یسقابار برای دیدن ما آمده بود

اما چون کشتی او را وسعت حمل همه ما نبود من نخواستم که رفیقان خود را درین
ورطه بلا گذاشته خود با معدودی چند بروم و متعاقب کشتیها برای بردن
ما خواهند آورد زیردستان قالوم را ازین سخن تسکین حاصل شد و در انتظار
کشتیها مطیع امر و نهی قالوم گشتند اما چون مدتی نیز بگذشت و در کشتیها که
قالوم وعده میداد اثری ظاهر نگشت دوباره تشویش و شورش در اسپانیان
افتاد و جمعی از ایشان اتفاق نموده بمقام مقاتله برآمدند قالوم هر چند
بمقام استمالت برآمد فایده نبخشید آخر الامر چون خود بسبب مرض
نتوانست که بمقاتله دشمن بپردازد و برادر خود آدیلانتادو را بدافعه ایشان
مامور ساخت بعد از وقوع جنگ مشار الیه از روی مردانگی دشمن را مغلوب

و چند نفر از رؤسای ایشان را مقتول و مابقی را مطیع و منقاد ساخت بعد
از جنگ همه اسپانیان مجدداً بمقام اطاعت برآمده پیمان مؤکد بستند
که من بعد از امر قالوم تخلف جایز ندانند و هم در آن اثنا کشتیها برای
بردن ایشان از اسپانیول برسید و آوان بیشرم نتوانست که زیاده
بر یکسال چنان شخص نامداری را با جمعی از اسپانیان در ممالک بیگانه گذاشته
باشد پس ناچار کشتیها بقدر لزوم روانه داشت **گفتار** در بیان خلاص
قالوم و رفتن او باسپانیول چون قالوم با رفقای خود در سیزدهم شهر آغستوس
سنه ۱۵۰۴ از میلاد مسیح از آنجا روانه شده بشهر دامینیغا رسید آوان از کردار
خود شرم نکرده بکمال احترام و دوستی چنانکه قاعده دنی طبعان نفاق پیشه است

نسبت بقالوم مرعی داشت هرچند او آن قالوم را در خانهٔ خود منزل داده از روی
حیله لوازم اعزاز معمول داشت اما شوانت که خبث سریرت واقتضای طبیعت
خود را ظاهر نسازد اکابر مفسد را که این دفعه با قالوم جنگ کرده بودند از حبس
رها نموده و کسانیکه اطاعت قالوم کرده بودند از هر قبیل تخویف و ایذا
بکار برد قالوم بغیر از تحمل چاره ندیده خواست که هرچه زودتر از حیطهٔ اختیار
چنان شخصی که نه عدل دارد و نه انصاف بیرون رود دیس بادو فروند
کشتی راه اسپانیه پیش گرفت و در عرض راه بطوفان افتاده کشتیها پراکنده
گشت یکی از آنها مراجعت باسپانیول کرده قالوم در یکی با هزار صعوبت و خطر
بجزیرهٔ لاقورا رسید **گفتار** در بیان وفات زاپلا در آن جزیره خبر وفات

زاپلا

زاپلا بقالوم رسید و از این واقعه کمال اندوه و حرمان برای او حاصل شد
زیرا که زاپلا همیشه در صدد حمایت او بود و کمال استظهار بمعدلت و انسانیت
او داشت و بعد از آن از فرونان که از اول حال التفاتی بحال او نداشت و آثار مروت
و عدالت در جبلت او نبود امید حصول مقصود خود را محال پنداشت خلاصه قالوم را
بعد از آنکه تخفیف از مرضی که داشت حاصل گشت روانهٔ حضور فرونان گشته عریضه
در باب سیاست بدخواهان خود و امضای شروطیکه در سنهٔ ۱۴۹۲ بسته شده بود بوی داد فرونان
چون بسبب ضعف مزاج و قوت مرض قالوم میدانست که او را زندگانی بسیاری
نخواهد بود بانواع مواعید کاذبه او را اسیر گردان ساخته بعذرهای
ناموجه و بهانهای نامقبول جواب عریضهٔ او را بتأخیر انداخت و گمان فرونان

بتحقیق پیوسته قالوم از امراض مختلفه بسبب کدورتهائیکه از ناسپاسی

پادشاه خود داشت و زحمتهای که در سفر دریا کشیده بود در بیستم ماه مئی سنه ۱۵۰۶

از میلاد مسیح در شهر ولادولید وفات یافت **گفتار** در بیان کشف سایر ممالک

امریقا بر وجه اجمال اطلاع از کشف عالم جدید احوال قالوم بتفصیل بر وجه مرتب

مرقوم شد اما اگر بیان کشف تتمهٔ ممالک آن عالم نیز که بعد از قالوم کسان دیگر نموده اند

مفصلاً نگارش نماید هر آینه موجب ملال مطالعه کنندگان میگشت فلهذا

اکتفا باجمال میرود که در سنه ۱۵۳۳ از میلاد مسیح دیار پرو مکشوف گشت اهالی اسپانیا

از وفور نفایس آن دیار منافع آثار اطلاع بهم رسانیدند و در سنه ۱۵۲۵ ولایت وسیع

المساحه مکسیقا را کشف نموده بودند و همچنین سایر دول مثل فرنگ و انگلیس

وغولاندیه

وغولاندیه و پارتوغال و غیر اینها در اعصار مختلفه باقی ممالک و جزایر امریقا را

کشف کرده اند و در کتب تواریخ وقایع بسیاری از ظلم و تعدی اسپانیان

در حق اهالی عالم جدید مرقوم است که از ابتدای عالم تا حال از قومی در حق

مثل آنها صادر نشده است و بهمینقدر اکتفا میرود که اسپانیان در عالم

جدید مدت چهل سال بیست هزار هزار نفر را که باصطلاح اوروپا بیست ملیون

و باصطلاح ایران چهل کرور میشد با انواع اذیت و بیرحمی بمعرض قتل رسانیدند

و در یکی از کتب روسی مرقوم است که اهالی آمریقا باسپانیان میگفتند اگر این

همه پرستش روی و خود رائی با ما رفتار میکنید خالی از دو وجه نیست که شما یا خدائید

یا آدمی مثل مائید اگر خدائید ترحم بحال آدمیان آرید و اگر آدمی مثل مائید دست از آزار ما بر دارید

مقالهٔ ثانیه در بیان اراضی و بلاد و محاصل و معادن آمریقا و احوال و عادات و ادیان سکنهٔ آن و این عالم جدید که با آمریقا اشتهار دارد

در یک نصف کرهٔ ارض واقع است و در وسعت قدری کمتر از عالم ماست
و این عالم از هشتاد درجهٔ شمالی تا پنجاه و شش درجهٔ جنوبی عرضی و از سی و هفت
درجه تا صد و هشتاد درجه طول غربی امتداد یافته از هر طرفی محدود بدریای
محیط است و از طرفین قطب شمالی بواسطهٔ جزیره‌های غرینلاندیه و جوکچی
این دو عالم بیکدیگر خیلی نزدیک‌اند و مقدار قلیلی از دریا در میان نیست اما بسبب
قلت سکوت و هم از شدت سرما و کثرت برف و یخ عبور میسر نیست از آن جهت
نامعلوم مانده است والله اعلم بحقایق الامور و درین عالم شش خلیج و بحر

وده رود خانهٔ بزرگ مشهور است و کوههای آن در کمال ارتفاع میباشد
علی الخصوص در امریقای جنوبی که سلسله کوه بزرگی است مسمی بکا و بلبار از طرف
شمال بجنوب بهمه وسعت این اقلیم امتداد یافته بمرتبه بلند است که با ارتفاع
آن در همه هر دو عالم کوهی نیست و قلات آن هیچ وقت از برف خالی
نبوده از غایت ارتفاع قلها که در سر خط استوا تا مدارین سرطان و جدی
واقعند که محل انتهای حرارت میباشند ایضا برف دارند و در اکثر قلل آن
آتشکدهاست و این سلسله جبال با آمریقای شمالی نیز گذشته منشعب و متفرق
انقسام می‌یابد و مشهورترین آنها کوههای آپالاخی و کوههای آلاغانی و کوههای
کبود اشتهار دارند هوای امریقا بنابر آنکه بقطب شمالی و جنوبی نزدیک میباشد

یکسان نتوانند بود شدت حرارت و برودت نسبت بمکان موجود است
ولکن نظر بعالم ما برودت تمامی آمریقا را غالب توان گفت چنانکه محل خط استوا
بخلاف عالم ما قابل سکنی است و این را سبب آنست که زمین آمریقا در آنجا خیلی
تنگ و مرتفعست و زیادت برودت سایر امکنه او را نسبت بعالم ما تصور میتوان کرد
که چون آمریقا هنوز مثل عالم ما معمور نشده است جنگلها و مردابهای بسیار هستند
که مانع حرارت آفتاب میباشند **در بیان** محاصل جواهر که اینها از قبیل الماس و زمرد
و مروارید و امثال اینها و فلزات از قبیل طلا و نقره و غیره در کمال وفور است
و نباتات از قبیل پنبه و تنباکو و گندم مصری و سایر حبوبات و ادویه و ازهار
و اشجار از قبیل درخت موم و زیتون و نارجیل و انواع مرکبات و حیوانات

وطیور

و طیور و ماهی که در عالم ما هست بالمضاعف موجود میباشد **در بیان**
ادیان اهالی آمریقا در بت پرستی و آفتاب پرستی مذاهب مختلفه دارند
اگرچه حالا اوروپا اهالیش دین مسیحی را در آنعالم انتشار داده اند اما باز اکثر
آنها در دین قدیم خود باقی هستند و یهودیان نیز در این عالم میباشند **در بیان**
نظام ملکیه هر چند اهالی اوروپا نظام ملکیه و قوانین خود را در آنعالم اجرا داشته اند
اما بسیاری از طوائف هستند که هنوز عادت قدیم و ارادت خود را مسلوک میدارند
در بیان احوال و عادات سکنه آنعالم بعضی از نسل قدیم ایشان و بعضی از عالم
ما یند که رفته در امکنه مختلفه توطن کرده امتزاج یافته اند و اهالی قدیم نیز دعوی آن دارند
که اصل ایشان از ممالک شرقی شمال آسیه است اما چه سبب و چه عصر آمدن

خود را امید آنند و عدد اهالی آن عالم را از قرار تخمین بعضی از جنس ذکور صد و پنجاه هزار
هزار نفر و بعضی کمتر نوشته اند و اسلحه ایشان منحصر بتیر و کمان و نیزه همین است
که در جنگ و شکار بکار میبرند و کشت و زرع در میان ایشان نیست و آنچه هم باشد
طایفهٔ اناث متکفل آنند و خودشان متکبر و کم سخنند هر چند با آزادیست پا
مالیند اما بهر نوعی که هست از دایرهٔ محکومیت بیرون نمیشوند و اعزاز بسیار پیران
کهن سال و رؤسای خودشان که بشجاعت و دلاوری موصوف باشند
مرعی میدارند و در گفتگو جری و بی باکند و مطلب را واضح میگویند و اصطلاحات
زبان ایشان در کمال اختلاف میباشد محبت و عداوت ایشان در کمال
افراطست ایذا و سیاستهائی که در حق اسیران معمول میدارند قابل گفت و شنید نیست

طایفهٔ اناث ایشان بخلاف اینکه باید رقیق القلب باشند در خونخواری و ستمکاری
بر مردان خود سبقت دارند و عجیبتر از همه استقامت طبع ایشانست که اسیران
در حالت کشته شدن گستاخانه بجلاد خطاب میکند که من شجاع و دلیرم نه از این سیاست
میترسم و نه از مرگ و هر کس از آنها میترسد نامرد است بگذار تا دشمنان از استقامت
و مردانگی من حیران و مغلوب شوند و در سیاق دوستی نیز همچنان ثابت قدم میباشند
کمال مهربانی و تواضع و مهمان نوازی در میان ایشان متداول است و
در مصیبت دوستان خود لازمهٔ سوگواری و نوحه و زاری اظهار میسازند اکثر اهالی شمالی
آمریقا از قرار سابق هنوز وحشی مثال زندگانی میکنند و عموما در رنگ ایشان
ترکی هست و ایشان بالکلیه معتدل القامه اند و در طرف شمالی طوایفی هستند

که قد خیلی کوتاه دارند و رنگ ایشان مایل بسیاهی و سرخ است و سیمای ایشان
عجیب و ترش روی و وحشی نگاه هند و سرهای بزرگ و کلفت بخلاف سایر طوایف دارند
و بغیر از سر در جای دیگر بدن مو ندارند ریش و سبیل و موی سایر اعضا را بدست میکنند
و چشمهای کوچک و سیاه و روی پهن دارند و حواس ایشان بغایت پر قوت
و در هر کار بسیار چست و چالاک کنند گرما و سرما و هر گونه اذیتی که ببدن رسد
تحمل زیاده از دیگران دارند و با وجود این لاابالی و بزحمت کار کردن نا قابلند
و رغبت تمام باستعمال تنباکو و مسکرات و رقص کردن دارند و در نهایت
بیوفایند و سبب آن غالبا از ستمکاریها و بیرحمیهاست که از اهالی اروپا
دیده اند و در کسب معاش چندان اهتمامی ندارند هر طایفه با هر چه که در دست

ایشان

ایشان بحصول میرسد اکتفا میکنند و فکر آینده چندان ندارند و اهالی آمریقا که
در بت پرستی و آفتاب پرستی ادیان مختلفه دارند هر طایفه بدین خود نهایت
اعتقاد و اطاعت را دارند و با وجود آنکه اسپانیان در ممالک آمریقای
جنوبی ظلمهای از حد بیرون و ستمهای از حیز تحریر افزون با ایذا و قتل و اخراج ایشان
پرداختند که ترک دین کرده متابعت ملت مسیح نمایند چندان مفید نیفتاد
و هنوز که متجاوز از سیصد سالست که با اهالی اوروپا امتزاج دارند اکثری از
ایشان در دین خود شان مانده اند **تقسیم** و این عالم جدید که موسوم بآمریقاست
منقسم بدو قسم میشود **قسم اول** آمریقای شمالی **قسم دویم** آمریقای جنوبی است
و در همه آمریقا بغیر از ممالک کوچک که تعلق بحکام مختلفه از غرب و بوم

دارند هفده دیار مشهور است که از انجمله در آمریقای شمالی نه و در آمریقای جنوبی
هشت واقع است قسم اول در بیان آمریقای شمالی است در آن نه دیار است که
در نه فصل بیان میشود فصل اول در بیان دیار بریطانیه جدیده است این دیار را
وسعت بسیار است اما مقدار آن از روی تحقیق نمیتوان نوشت زیرا که هنوز
حدود دستور آن بوجهی که شاید معلوم نشده است مملکت بریطانیه از طرف
شمال بدریای یخ و از طرف جنوب بقناده و خلیج لاورنتی و از طرفهای
شرقی و غربی بدریای محیط میرسد هوای آن چون کوهستان و هم در طرف
شمال واقعست بسیار سرد و نه ماه زمستان است و اراضی آن جابجا است بغیر
از درختان کوچک چیز دیگر در بیابانهای آن پیدا نمیشود و سکان آن دیار اهالی

آمریقا اند اما انگلیسیها پنج قلعه در آن دیار تعمیر کرده لشکر گذاشته اند که اکثر
اهالی آمده معامله خرید و فروش میکنند خانهای ایشان محقر و معاش ایشان
از مرغ و ماهی و سایر حیوانات بوده لباسها نیز از پوست جانوران دارند دین
ایشان نیز بت پرستی است فصل دویم در بیان دیار قناداست حدود
آن از طرف شمال بریطانیه است و از طرف مغرب بساحل شمالی غربی
و از جنوب بلورنیان و ممالک متفقه و از طرف مشرق بشلاطاند جدیده و خلیج
لاورنتی اتصال مییابد و این مملکت بدو قسم منقسم میشود که قنادای بالا و پایین
میگویند هوای آن بسبب وفور انهار و شجرات در کمال برودت است اطراف
معادن سیم و آهن و سرب و مس دارد و جنگل بسیار و غلات وافره و انواع نباتات

در اندیار بهم میرسد و وحوش و طیور و سباع نیز از هر قبیل موجود است و اندیار
از اول تعلق بفرانسه داشت و آنرا فرانسه جدیده گفتندی اما از سنه ۱۷۶۳
در تصرف انگلیس است و سکان قنادای پایین فرنگیان و انگلیسیهایند و اهالی
قدیم آندیار نیز اختیار دین مسیحی کرده‌اند سیاق معیشت اهالی اوروپا
دارند و در قنادای بالا اهالی قدیم ساکنند که مذهب ایشان بت پرستی است
و شهر پای تخت آندیار کوابق است که در سر رود خانه لاورشی که بندر تردد
سفاین است شهری قرین و معمور میباشد **فصل سیم** در بیان اشاکلاند
جدیده است حدود آن از طرف شمال بدهنه رود لاورتنی و از طرف مغرب
بقنادا و ممالک متفقه و از جنوب بدریای محیط آتلانتیکوس که در کتب

اسلامیان بمحیط غربی اشتهار دارد و از مشرق بخلیج لاورتنی میپیوندد و
هوای آن چند ماهی بسبب میغهای غلیظ در شدت برودت است و اکثر
اراضی این مملکت از محصولات خالیست اما غله و کنف و جنگل و طیور و وحوش
و ماهی بقدر کفاف بحصول میرسد و این مملکت ایضا از اول تعلق بفرانسه
داشته اکاویه نام بود اما در سنه ۱۷۱۳ بتصرف انگلیس در آمده است و سکنه آن
بعضی فرنگ و انگلیس بوده بعضی اهالی قدیم آمریقایند و این مملکت بدو قسم
منقسم است که یکی را برآدون شویق جدید و دیگری را اشاطلاندیه جدیده مینامند
که قسم اول خالی و قسم دویم معمور است و پای تخت آن فالیفاکس میباشد
که بندر خوبی دارد **فصل چهارم** در بیان سواحل شمالی غربی است حدود آندیار

از طرف شمال بدریای یخ و از طرف مغرب ایضا بهمان دریا و خلیج محیط سالم
و از طرف جنوب بمکسیقای جدید و از طرف مغرب بلوزیانا و قنادا و بریطانیه
جدیده میرسد و این ساحل را که طول آن قریب بهزار میل است سیاحان
انگلیس و اکفاویر و کوک کشف کرده اند هوا و محاصل آن بسبب وسعت مسافت
مختلف است بعضی از اماکن آن دیار خالی و در بعضی اهالی امریقا ساکنند که
معیشت ایشان از صید وحوش و ماهی و ملبوسات از پوست جانوران
بوده خودشان بت پرست اند **فصل پنجم** در بیان ممالک متفقه است
وسعت آن دیار در طول قریب پانصد و پنجاه و چهار میل و در عرض قریب بسیصد و
پنجاه و دو میل است و در میانه سی و یک و چهل و نه درجه عرض از خط استوا

بطرف شمال و از شصت و نه تا نود و نه درجه طول غربی واقع است و حدود
آن از طرف شمال بقنادا و از طرف غرب برودخانه مسیسیپا و از طرف
جنوب بدیار فلوریدا و از طرف مشرق بمحیط غربی یا رودخانه صلیب متصل
میشود اصل اهالی این ممالک از نسل انگلیس است که دویست سال
متجاوز اختیار توطن کرده اند در عالم جدید و مدت بسیاری در اختیار دولت
انگلیس بودند اما در آخر بنای منازعه گذاشته چند سالی در دولت انگلیس در
جنگ بودند لاجرم در سنه ۱۷۸۳ مسیحی دولت انگلیس ناچار از ایشان برداشته دست
رخصت آزادیت داد که نظام امور آن ممالک موقوف باختیار و صوابدید
خودشان بوده بممالک متفقه موسوم باشند و بعد از آن قسمتی از ممالک

افتاد و قسمی از ممالک لوریانا زاین که در طرف شرقی رود خانه مسیسیپا واقع است
و در سنه ۱۷۶۳ از فرنگیان گرفته بودند بممالک متفقه واگذار نمودند و ممالک متفقه
شانزده مملکت است هوای آنجا بنظر وسعتی که دارد مختلف است در مملکتهای
شمالی بسیار سرد و در مملکتهای جنوبی معتدل و در تابستان بسیار گرم است و در میان
این ممالک کوهها است مسمی به ایالاچی که از طرف شمال بطرف جنوب امتداد
یافته اند و رود خانهای بسیاری از آنها جاری شده بعضی بمحیط غربی و بعضی برود مسیسیپا
میریزند و بحرات بسیاری هست که هر نوع ماهی در آنها موجود است از فلزات و معادن
آهن و مس و سرب و قلعی و زاجی و نمک و ذغال سنگی و مرمر و آبهای گوگردی
و امثال آن بسیار است و وحوش و طیور و حبوبات و نباتات و جنگل از هر قبیل

وجود دارد و اکنون اهالی آنجا یا از نسل انگلیسها و سایر اهالی آمریقا و اروپا اند
که با ایشان امتزاج یافته اند و بعضی سکنه این دیار هنوز اهالی قدیم آمریقا
هستند که خودسر بوده اند تعلق باختیار و امور ممالک متفقه ندارند و عدد
همه اهالی از طایفه مذکور قریب شش ملیون که عبارت از دوازده کرور
ایرانست و زبان ایشان لغت انگلیس است سوای از اهالی قدیم که هنوز خود
سر که زبان اصلی خودشانرا دارند و هر کس در هر مذهبی که هست تعرضی
باو نیست اما اکثر اهالی دین مسیحی دارند و اهالی قدیم که هستند بت پرستند
و هر یک ازین شانزده مملکت که محکمه برای نظام آن مملکت لازم است
علیحده دارند و لیکن همه ایشان در امور عظیمه بمحکمه بزرگ که در شهر واشنگتن است

رجوع مینمایند وهمه اهالی در آزادیت مساویند هیچگونه امرا بی تعبیر ارادت
درمیان نیست وهمه کس میتوانند که بکیفیت امور ملکیه اطلاع بهم رسانند
برای صلاح مملکت رای خودرا در مجمع عالم اظهار نماید واکثر اوقات ایشان
مصروف بتجارت وکسب کمال میباشد امور تجارت ورونق ولایت را
بجائی رسانیده اند که بحتمل در اندک زمانی محتشم ترین همه طوایف گردند
ودر امور کشتیبانی هنوز بر انگلیسها پیشی نگرفته اند ولشکر برای محافظت
همه ممالک متفقه در وقتی که جنگ با دولتی ندارند زیاده از پنجهزار محافظت
نمیکنند ولیکن در وقت احتیاج تا هفتصد هزار لشکر مسلح مهیا
میتوانند ساخت در هر مملکتی ودر هر شهری همت مردم بکارهای خیر

وتحصیل کمال مصروف بوده بیمارخانها وصنعت خانها ومدارس
تعمیر نموده اند وهیچکس نیست که خالی از صنعتی باشد وباین سبب
مساکین وفقرا در آن دیار نیستند وهمه مردم صاحب سواد بوده اقلا
علم جهان نما وهیات وتاریخ وهندسه ونقاشی رامیدانند
ودر صدد آسان کردن علوم واسباب صنایع میکوشند قتل و
سرقت وبدگوئی وفسق وفجور درمیان ایشان از همه طوایف کمتر است
واخبارنامجات بسیاری در هر ولایتی مطبوع گشته انتشار مییابد وکمال
رغبت بخواندن آنها دارند وکتابخانهای بزرگ برای خواندن برای هر کس
که خواهد در همه شهرها بنا کرده اند ازانجمله در کتابخانه ولادلفیه که یکی از بلاد بزرگ

آن دیار است صد هزار جلد کتاب موجود میباشد و باین سببها یونا
فنون اکمال ایشان در تزاید بوده بفراغ بال و رفاه حال اوقات میگذرانند
اگرچه وکلای دولت انگلیس و اسپانیه که در آن دیار رسا کنند از روی حسد
حیله‌ها بکار میبرند و کمال اهتمام مبذول میدارند که کدورت و اختلاف
در میان ایشان انداخته باشند اما هنوز موافقت در امور کلیه و طلب
حسن اوضاع برای مملکت خودشان دارند و رسوم اهتمام را در باب
منافع عامه و استقرار دولت خودشان از دست نمیگذارند **فصل ششم**
در بیان فلوریدا وسعت آن مملکت در طول صد و شصت و هشت
میل و عرض آن صد و شانزده میل میباشد و در میان بیست و سیم و سی و

یکدرجه عرض شمالی و هشتاد و چهار درجه طول غربی واقع است و حد
آن از طرف شمال بممالک متفقه و از مغرب برودخانه میسیسیپی و از جنوب
بخلیج مکسیقا و از مشرق بمحیط غربی اتصال می‌یابد این مملکت منقسم بدو قسم
میشود یکی غربی و دیگری شرقی است اگرچه هوای آن بسیار گرم است اما
بسلامت است حبوبات و نباتات و جنگل و حیوانات از هر قبیل بسیار
دارد و معادن آهن و مس و سیماب و نمک و ذغال سنگی هست
و در سواحل آن نیز مروارید بحصول میرسد و این مملکت متعلق باسپانیانست
اما ایشان در انجا بسیار نیستند و اکثر سکنهٔ آن اهالی قدیم ازتبریتانیانند
و شهر بزرگ این مملکت اوغوستین میباشد **فصل هفتم** در بیان نورسپانی

حدود آنديار از طرف شمال بقتادام از طرف مغرب بديار ساحل شمالي
غربي ومکسيقاي جديد واز طرف جنوب بخليج مکسيقا واز طرف مشرق
برودخانهٔ سيسيپا ميرسد هواي آن معتدل وسلامت است وحبوبات
ونباتات وحيوانات از هر قبيل بسيار دارد واين ديار سابقاً
تعلق بفرنگيان داشته ودر سنه ١٢٦٣ نصف آنرا که در طرف شرقي رودخانهٔ
سيسيپاست باسپانيان داده بودند ودر سنه ١٨٠١ باز اسپانيان بدولت
فرانسه رد نمودند اهالي اوروپا در اين مملکت بسيار نشيند وسکنهٔ آن اهالي
قديم وبت پرستانند **فصل هشتم** در بيان مکسيقاي جديده حدود آن
از طرف شمال مملکت ساحل شمال غربي واز مغرب بمحيط سالم واز جنوب

بمملکت مکسيقا واز مشرق بخليج مکسيقا ومملکت لوزيان متصل ميشود هواي
آن معتدل وحبوبات ونباتات وحيوانات بحصول ميرسد ومعادن طلا ونقره
وقلعي وجواهر گوناگون است واين مملکت تعلق باسپانيه دارد وسکنهٔ آن اسپانيان
واهالي قديم آمريقااند که دين مسيحي اختيار کرده‌اند **فصل نهم** در بيان مکسيقا
که اسپانيه جديده نيز ميگويند حدود آن از طرف شمال مکسيقاي جديده واز طرف
جنوب غربي بمحيط سالم واز طرف جنوب شرقي بخليج مکسيقا ميرسد واتصال
اقاليم شمالي وجنوبي آمريقا ازين ديار بواسطهٔ شبه پانام ميباشد هواي آن
بسيار گرم ودر اکثر جاهها ناسلامت است وليکن زمستان در اين ديار نميشود
واشجار چند بار در سال ميوه ميدهد ومحاصل آن بنابر وسعت مملکت مختلف

ومعادن طلا و نقره و آهن و مس و قلعی و سیماب و سرب و اشجار بسیاری
برای ادویه و رنگ و طیور و وحوش و جانوران درنده در جنگلها بسیار دارد
و این مملکت را لشکر اسپانیه در سنه ۱۵۴۵ بسر کردکی فرونان قارتیس مسخر نمود
اهالی مکسیقا در انوقت پادشاهی داشتند و قوانین ملکیه و صنایع نیکو از نقاشی
وغیره در میان ایشان متداول بوده و سکنه اسپانیان و اهالی قدیمند که دین مسیح

قسم دویم آمریقای جنوبی است که در هشت فصل بیان میشود **فصل اول** در بیان
مملکت غویان وسعت آن مملکت در طول دویست و چهل و یک و در عرض
شصت و هشت میل بوده در میان درجه اول و نهم از خط استوا بطرف
شمال عرض و از پنجاه و چهار تا شصت و چهار درجه طول غربی واقع است
و حدود آن از طرف شمال محیط غربی و از طرف مغرب بوالی نشین
غرینادیه جدیده و از طرف جنوب بدیار آمازونی و از طرف مشرق ایضا
بمحیط غربی منتهی میشود و این مملکت منقسم بدو قسم میشود که یکی تعلق بفرانسه
و دیگری بغولاندیه دارد و هوای آن بسیار گرم و بسبب مردابهای بسیار
ناسلامت است و در جنگلهای بسیاری که در آن مملکت است جانوران
و گزندگان از هر قبیل هستند و محاصل از قبیل پنبه و قهوه و شکر و تنباکو
و از امثال آنها دارد و سکنه آن اهالی قدیم آمریقایند فرانسویها و غولاندیان
نیز هستند قسم اول از آن که تعلق بفرانسه دارد در طرف مشرق واقع و پای
تخت آن شهریست که در سر دهنه رودخانه قاین واقع و مسمی باسم اوست

وبندر و قلعهٔ خوبی دارد و در قسم ثانی نیز که متعلق بغولاندیه است پای
تخت شهریست که در سر رودخانهٔ موسوم بسورینام واقع و بهمان اسم
مسمی است **فصل دوم** در بیان دیار والی نشین غرنیاویهٔ جدیده و وسعت
آن در طول چهارصد و چهل و در عرض سیصد و سی و شش میل بود
در میان پنج و چهارده درجه عرض جنوبی و از شصت و سه تا هشتاد و سه درجه
طول غربی واقع است و حدود آن از طرف شمال بخلیج مکسیقا و از بحر
محیط و از طرف جنوب بمملکت پرو و بار آمازونی و از مشرق بغوبیان
میرسد و این مملکت بواسطهٔ ثنیهٔ پانام اتصال دارد با آمریقای شمالی
مملکت قرانا وا منقسم بسه قسم است اول تیرافریا که در طرف شمال غربی

دوم غرنیاوهٔ جدیده که در طرف شمال شرقی سیم کیونا که در سمت جنوب
واقع است هوای آن بسیار گرم و اکثر جاها بسبب مردابها ناسلامت
رودخانهٔ بزرگ آن مملکت آره ناقوست که بخلیج مکسیقا میریزد و معادن طلا
و نقره و آهن و سرب و مس و نمک و جواهر گرانبها دارد و حبوبات و نباتات
و حیوانات را از هر قبیل وفوری هست و این مملکت متعلق بدولت
مفوض باختیار والی است و سکنهٔ آن اسپانیه و اهالی قدیمند که بعضی
از ایشان اختیار دین مسیحی کرده و بعضی بت پرستند و پای تخت آنها
شهریست مکسیقا نام بزرگ و معمور که بندر خوبی در خلیج دارد و محل تردد تجار
بسیار هستند **فصل سیم** در بیان مملکت برازیلیه وسعت این مملکت در طول

ششصد و هشتاد و دو در عرض سیصد و هفتاد و هشت میل بوده در میان
یک و سی و سه درجه عرض جنوبی و از سی و شش تا شصت و پنج درجه طول
غربی واقع است حدود آن از طرف شمال بدریای محیط و از طرف
مغرب بدیار امازونی و پاراغای و از جنوب و مشرق ایضاً بمحیط غربی
ما اتصال دارد و این دیار منافع آثار منقسم بچهارده ناحیه است که
از آنجمله هشت در طرف شمال و پنج در وسط و دو در جنوب واقعست
هوای آن بسیار گرم اما سلامت است معادن طلا و جواهر و حبوبات
و نباتات و حیوانات نیز بسیار دارد و این مملکت تعلق بدولت پارتوغال
دارد که حالا خود پادشاه پارتوغال در آنجا متوطن است و سکنهٔ

این مملکت وسیع طایفهٔ پارتوغال و اهالی قدیمند که از ایشان نیز بعضی در
دین مسیح و بعضی بت پرستند و دار السلطنهٔ آن شهر سالوادور است
که شهری عظیم و معمور و بندر خوبی دارد و محل تردد تجار هر دیار است

فصل چهارم در بیان اراضی آمازونیه وسعت این مملکت پانصد و سی و
شش میل بوده در میانه یک و شانزده درجه عرض و از پنجاه و چهار
تا هشتاد و هشت درجه طول واقع است و حدود آن از طرف شمال
بمملکت والی نشین غراناده جدیده و غوینا و از طرف مغرب بپیرو و از
طرف جنوب بمملکت پاراغای و از طرف مشرق برازیلیه پیوند می یابد
هوای آن بغایت گرم و در جاهائیکه مرداب دارد ناسلامت است

وزمین اگر زراعت کردندی محاصل خوب دادی و رودخانهٔ بزرگ درین
مملکت مسمی بآمازونیت که از طرف مغرب بمشرق جاری بوده داخل محیط
اتلانتیکوس میشود و اکثر جاهای این مملکت جنگل و مرداب و بحرات است
و از هر قبیل حیوانات و جانورانست در انجا و در همهٔ آندیار شهری نیست سوای
از قلعهای که اهالی پارتوغال است از سواحل رودخانهٔ مذکوره تعمیر کرده‌اند و سکنهٔ
آن هندویانند **فصل پنجم** در بیان مملکت پرو وسعت آن در طول چهار صد و هشت
و در عرض صد و چهل و هشت میل بوده در میان پنج و بیست درجه عرض
و شصت و هشت و هشتاد و چهار درجه طول واقع است و حدود آن از طرف
شمال بغرانادهٔ جدیده و از طرف غرب بدریای پاسالم و از جنوب بمملکت بولیوی و

نشین ولاپلاتا و از طرف مشرق بدیار آمازونی منتهی گشته بچهار قسم
هوای آن بسیار گرم است اما سلامت است و هیچوقت درین ملک
باران نمی‌بارد و در عوض آن هر شبانگاه شبنم بسیار میبارد و اراضی آن
بعضی ریگزار و بیحاصل و بعضی پر محصولست و کوه بزرگی در میان آن
از طرف شمال بجنوب امتداد می‌یابد که مسمی بکاردیلیار است و نباتات
و حبوبات و حیوانات از هر قبیل بسیار است و معادن طلا و مس و سیماب
و جواهر گرانبها دارد و لشکر اسپانیه بسرکردگی فرانسیسقا در سنه ۱۵۳۳
مملکت پرو را مسخر نمودند و اهالی این مملکت هم در آنوقت قوانین ملکیه و صنایع
از قبیل نقاشی وغیره داشتند و در اطاعت پادشاهی که باصطلاح

ایشان اینکا میگفتند و پای تخت این مملکت لیماست که در سر رودخانه
ریما در جای خیلی خوب واقع بوده شهر بزرگ و مزین است و والی که برای
حکمرانی این مملکت از دولت اسپانیه معین است در انجا ساکن است
و عمارتی در نهایت شکوه دارد و بندر کالاا وازین شهر دو میل مسافت دارد

فصل ششم در بیان مملکت پاراغای که بوالی نشین ولایتالا اشتهار
دارد و وسعت آن در طول چهارصد و هشتاد و دو و در عرض سیصد و هفتاد و هشت
میل بوده در میان پانزده و سی و هشت درجه عرض و از پنجاه و سه تا هشتاد و دو
دو درجه طول واقع است حدود آن از شمال بپرو و اراضی آمازونی
و از غرب بدریای سالم و مملکت خیلی و از جنوب باراضی ماغیلانی

و از شرق بمحیط آتلانتیکوس اتصال یافته بدو قسم منقسم است یکی
در طرف شمال غربی و دیگری در طرف شمال شرقی است و پیره رودخانه
بزرگ است که ولایلاتا و پاراغای و اوراغای نام دارند و معادن
و محاصل و حیوانات بسیار دارد و این مملکت متعلق بدولت اسپانیه بوده مرجوع
باحشیا والی است و سکنه آن نیز بعضی اسپانیان و بعضی هندویان
بت پرستند و پای تخت آن بویانا سایر شهریست عظیم که در کنار
رودخانه ولاپلاتا واقع است

فصل هفتم در بیان مملکت خیلی است
وسعت آن در طول چهارصد و چهل و در عرض صد و بیست و شش میل بوده
در میانه بیست و چهار و چهل و چهار درجه عرض جنوبی و از شصت و هشت

تا هشتاد وشش درجه طول غربی واقع است وحدود آن از طرف شمال بمملکت
والی نشین ولاپلاتا واز غرب بمحیط سالم واز جنوب باراضی ماغیلانی
واز مشرق نیز بهمان اراضی ووالی نشین ولاپلاتا اتصال دارد
بچهار قسم منقسم است هوای آن دراعتدال وزمین پرمحصول است
وهمان کوه کاردیلیار ازمیانهٔ این مملکت بطرف جنوب امتداد می‌یابد
ومعادن طلاونقره وغیرهما وجنگل وحبوبات وحیوانات نیز بسیار دارد
واین مملکت نیز تعلق بدولت اسپانیه داشته دراحشیار خبر آن کتیان
میباشد واهالی آن نیز اسپانیان وهندویانند که بعضی از ایشان
قبول دین مسیحی کرده وبعضی بت پرستند وپای تخت آن سنتیاغو نام شهر است

بزرگ

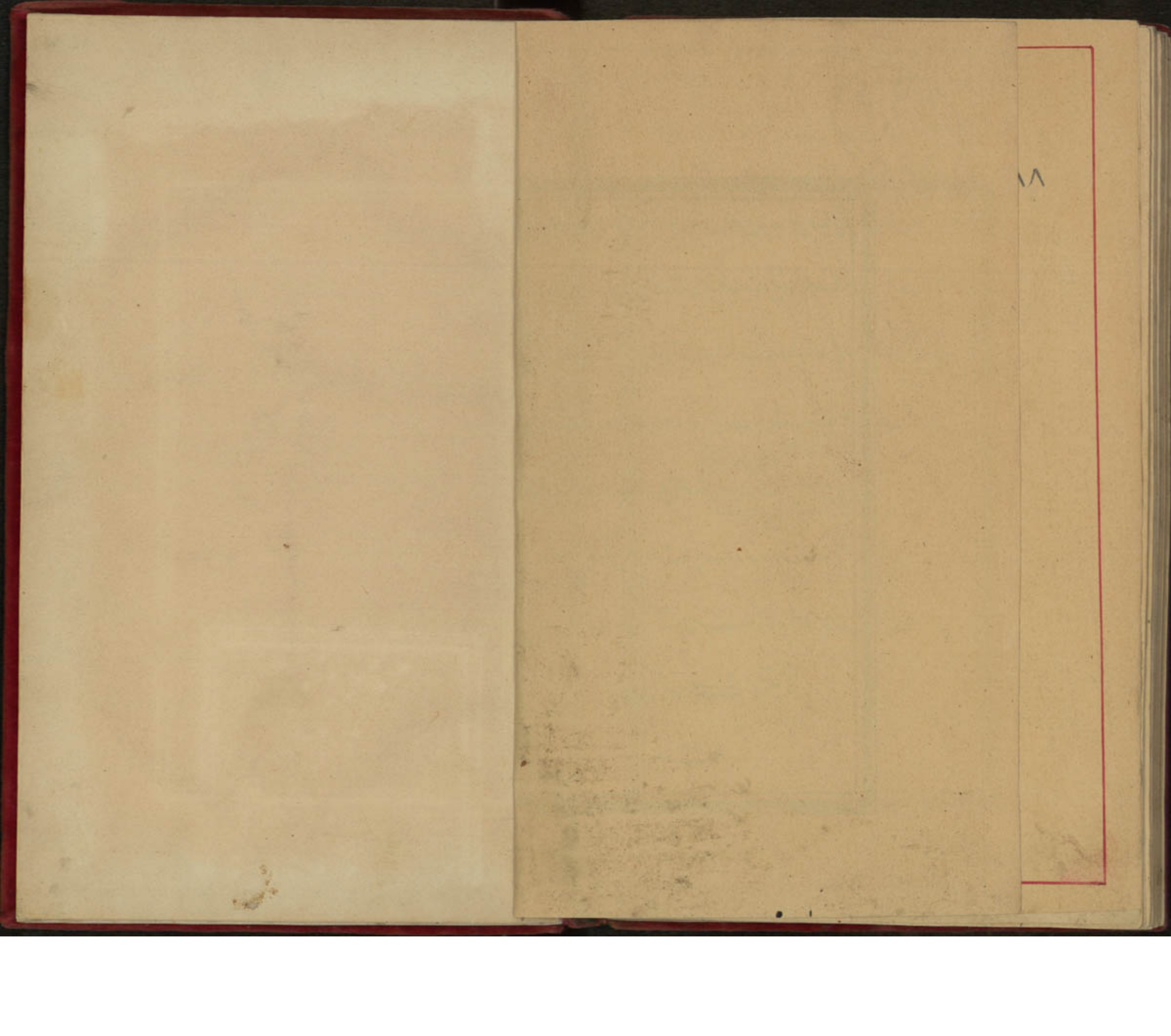
بزرگ ومعمور **فصل هشتم** دربیان اراضی ماغیلانی وسعت آن در طول
سیصد وهشتاد وشش ودرعرض صد وشصت وسه میل بوده
درمیان سی وشش وپنجاه وچهار درجه عرض جنوبی واز پنجاه وهشت تا هشتاد ودو
هفت درجه طول غربی واقع است حدود آن از شمال بوالی نشین
ولاپلاتا واز غرب بخیلی ودریای سالم واز جنوب بخلیج ماغیلانی واز مشرق
بمحیط آتلانتیکوس میرسد هوای آن دراعتدال است وزمین آن اگر
زراعت کردندی هرآینه پرمحصول بودی ودراین دیار جانوران بسیار
وحیوانات متعدد وسکنهٔ آن هندویان بت پرست اند که بصید وحوش
وطیور وماهی معاش گذاری کرده پوست جانوران میپوشند ومشهورترین

طوایف ایشان پاتاغونست که قامت بسیار بلند دارند و این بعده دیار
که نگارش یافت متصل بیکدیگر بوده عالمی است و سوای آنها جزایر
بسیاری نیز هستند که ایضاً در ازمنهٔ سابقه معلوم نبودند از زمان کشف
آمریقا الی یومنا هذا بتدریج یافته میشوند و تعلق بدول مختلفه دارند و آنها
نیز بر دو قسمند قسم اول جزایریکه در خلیج مکسیقا و بحر محیط غربی عالم ماکه
طرف شرقی آمریقاست واقعند و با وجود آنکه اکثر آنها بخط استوا
قریبند گرمای شدید ندارند و در عین شدت حرارت نسیمی میوزد که تخفیفی
بآن میدهد و اهالی آنها در نصف النهار مشغول کار زراعت و کسب میتوانند
بود و در این جزایر باران بسیار می‌آید و هر وقت طوفان سخت برمیخیزد

که محصولات و مزارع آنها را ضایع میسازد و محاصل آنها بیشتر از همه چیز
نیشکر است و سکنهٔ آنها اهالی اوروپا و اعراب مغربستان
و اهالی قدیمند و مشهورتر آنها چهل و سه جزیره است و اکثر آنها
همانست که قالوم در اول حال رفته کشف نمود قسم دویم
جزایریکه در بحر سالم که در طرف غربی آمریقا و طرف شرقی و جنوبی
عالم ماست متصل بدریای چین است واقعند آنها را پولینسیه و هند جنوبی
میگویند جزایر خورد و بزرگ بسیار میباشد اما مشهورترین آنها
بیست جزیره است که بعضی از آنها در طرف شمالی بحر سالم در مقابل ممالک ترکستان
و چین و بعضی در طرف جنوب آن محاذی ممالک خطا و ختن و هندوستان

در طرفین شمالی وجنوبی خط استوا واقعند وچند جزیرهٔ آنرا که در طرف
ترکستان قدیم است روسها ومابقی را انگلیسها وسایر اهالی اروپا
در این عصرها کشف نموده‌اند وهمهٔ اهل این جزایر در محاسن
واخلاق وعادات شباهت کلی بآمریقا دارند .

این یکمجلد کتاب مستطاب که در کشف ارض جدید ینکی دنیای شمالی
از زبان فرانسه بفارسی ترجمه شده بجهة پیشکش حضور مرحمت ظهور
شوکت وابهت انتساب جلالت ونبالت اکتساب قواما للمجد
والاحتشام ودواماً للعز والاحترام جناب جلالتمآب بندگان
اجل اکرم وخداوندگار ارفع اعظم مخبرالدوله وزیر علوم وزیر تلگراف
ومدارس دولتی ایران لازالت رایات دولته مرفوعة وآیات شوکته مجددة
سمت تحریر یافت کمترین بنده درگاه محمدحسین
رئیس الکتاب فی شهر ذیقعدة الحرام
سنه ۱۲۹۸




خطی